

قدرت یک عکس: آیلان کردی و کودکان قربانی

آوات رضانیا

در دورانی که تصویر بر همه چیز غلبه پیدا کرده است و ما در جامعه‌ای حاد نمایشی زندگی می‌کنیم، جایی که نشانه‌های تصویری جایگاه واقعیت واقعی را گرفته‌اند، تصویر کودک کرد سوری آیلان، تلنگری به همه ما است. تلنگری که از بازنمودهای عادی و روزمره تصاویر فراتر می‌رود.

این تصویر، خاطره‌های سرکوب شده ما را از زیر خروارها تصویر که روزانه مصرف می‌کنیم، بیرون می‌کشد. خاطراتی تلخ از اخبار و تصاویر کودکانی که در شرایط مختلف جنگ، قحطی، مهاجرت و آوارگی قربانی شده‌اند. در حالی که جهان در شرف فراموش کردن تصویر کودک کرد یزیدی بود که معصومانه زیر آفتاب چشمان زیبایش را از دست داده بود، به ناگاه تصاویر آیلان پرده فراموشی را پاره کرد و بار دیگر ما را به تأمل در مورد جوامع بحران زده معاصر فرا می‌خواند.

سرمایه‌داری و وضعیت پسا مدرن تمام تلاش خود را می‌کند تا ما را به خوانشی سطحی و ظاهری از تصاویر عادت دهد. تصاویری که ما به‌وفور در زندگی روزمره‌ی خود تولید و مصرف می‌کنیم. گی دوبور در جامعه‌ی نمایش می‌نویسد: «تمام زندگی جوامعی که در آنها مناسبات مدرن حاکم است، به صورت انباشت بیکرانی از نمایشها تجلی می‌یابد. هر آنچه زیسته می‌شود به بازنمود تقلیل داده می‌شود». در این وضعیت نوین چیزها تنها زمانی می‌توانند در مناسبات اجتماعی وجود داشته باشند که قبلاً به تصویر تبدیل شده باشند. زیبایی، غرور، شکوه و لذت و حتی مرگ همگی تنها به صورت تصویر تجربه می‌شوند.

حضور بی‌نهایت تصویر، با اهداف سرمایه‌داری متاخر در تناسب است. مهم‌ترین کارکرد تصویر گسترش فرهنگ است و اکنون فرهنگ به تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی از سیاست تا اقتصاد تا دین و مذهب و غیره گسترش پیدا کرده است. امروزه هر سیاستمداری یک نمایشکار مد است و بازار اقتصادی بر پایه‌ی بازنمود تصویری و مصرف نمادهای بصری استوار است.

در شرایطی که همه چیز به نوعی باز نمود بصری تبدیل شده است و خود تصویر در خدمت منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر است، تصاویر بدون وقفه و مداوم تولید می‌شوند. تولید تصاویر دیگر در انحصار شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و دولت‌ها نیست، بلکه خود مردم نیز با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به صورت مداوم مشغول تولید، ادیت، انتقال، ذخیره و در یک کلام مصرف تصاویر هستند. مهم‌ترین کارکردهای تصویر در سرمایه‌داری متاخر، حذف ذهنیتی کلی از زندگی اجتماعی است.

امروزه هر فردی در طول فعالیت روزانه خود با هزاران تصویر در خیابان‌ها، بر روی رسانه‌ها و تلفن‌های شخصی خود روبه‌رو می‌شود. این تصاویر هماهنگی و ارتباط چندانی با هم ندارند. هر فردی در عرض چند دقیقه با تصاویری روبه‌رو می‌شود که به لحاظ مکانی، زمانی و معنا و دلالت ربطی با هم ندارند. در واقع آنچه در جهان مملو از تصاویر از دست می‌رود، کلیت است. کلیتی که مبنا و پایه‌ی تفکر انتقادی و رادیکال است، نگاهی است به بیرون از اقیانوس تصاویر، به جایگاه و موضعی که در شرایط زمانی و مکانی خود داریم. مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر این نگاه کلی را از مردم گرفته است.

در این شرایط، اما به ناگاه تصویری در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به سرعت پخش می‌شود. تصویر پیکر یک کودک مهاجر کرد سوری که اتفاقاً از کوبانی آمده است. این تصویر واجد دلالت‌هایی است که با تولید و مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر همخوانی ندارد. در تولید و مصرف مداوم و روزمره‌ی تصاویر، تأکید بر این است که تصاویر به صورت فوری و بسیار گذرا نگاه شوند. در واقع مصرف‌کننده فرصتی برای تأمل و اندیشیدن در مورد تصویر ندارد.

والتر بنیامین در مورد این وضعیت می‌گوید، فرهنگ شهری مدرنیته، «ظاهری» بودن عکس را برجسته می‌کند و ویژگی اصلی عکس را که ایجاد پیوند بین گذشته و حال است نادیده می‌گیرد. وی بر این باور است که «ارزشی جادویی» در عکس وجود دارد که فراتر از خواسته‌ها و نیات عکاس است و در خود سوژه‌ی عکاسی نهفته است. بر اساس این دیدگاه، عکس چیزی فراتر از ضبط و نگهداری لحظه‌ها است، ما می‌دانیم که با گرفتن عکس چیزهای بیشتری به دست می‌آوریم که در آینده می‌توانیم آن‌ها را کشف کنیم. تمامی آن چیزی که در زمان حال تجربه کردن آن‌ها به خاطر محدودیت‌های دید و فرایندهای ناخودآگاهی ناممکن است. عکس در صورتی که بر روی آن تأمل کنیم، مازادی از نشانه‌ها و دلالت‌ها را به ما می‌دهد که در نگاه گذرا به آن وجود ندارد. این نگاه عمیق

پیوندی بین گذشته و حال ایجاد می‌کند که می‌تواند امکانی برای از هم گسیختن نظم ظاهری موجود باشد.

رولان بارت نیز بر این درک مازاد از عکس تأکید می‌کند. در عکس «حال و هوایی» وجود دارد که درک آن فراتر از نگاه غالب و مسلط به عکس است. اما بارت بر این نکته نیز تأکید می‌کند که توان تکان دهنده‌گی عکسها با هم فرق می‌کنند. ما در برابر برخی از عکسها، با وجود تأمل، هیچ عکسالعملی نداریم، زیرا از این عکسها خاطره‌ای نداریم. اما برخی از عکسها حالوهوایی در ما ایجاد می‌کنند و به پیوندی از گذشته و حال تبدیل می‌شوند، تصاویری که بنیامین آنها را «تساویر دیالکتیکی» می‌نامد.

تصویر پیکر آیلان نمونه‌ای از همان تصاویر دیالکتیکی بنیامین است که پیوندی شورمندانه بین گذشته و حال ایجاد می‌کند و همین جا است که سویی انتقادی این تصویر رخ می‌گشاید. این تصویر به واژگان بنیامین به موضعی برای نگاه به گذشته و زنده ساختن آن و تفسیر دوباره‌ی آن تبدیل می‌شود.

کودکان زیادی در سراسر جهان قربانی درگیری‌ها و جنگ‌هایی می‌شوند که ربطی به آنها ندارند. این حقیقتی است که همه‌ی ما از آن آگاه هستیم، اما مصرف روزمره‌ی تصاویر شادمانه از مصرف فرهنگی، که مدام به ما یادآور می‌شوند که شاد باشید، جهان در امن و امان است، به مثابه پرده و مانعی برای یادآوری آن عمل می‌کنند. همه‌ی ما خاطره‌هایی ناخوشایند از مرگ کودکان داریم، خاطره‌هایی که انباشته‌ای از اخبار و آمار و ارقام و تصاویر کشته شده در فلسطین، عراق، سوریه و آفریقا هستند. عکس آیلان کردی چنان تراژیک بود که باعث شد، بیننده زمان بیشتری را در مقابل آن درنگ کند و همین کافی بود تا خاطرات انباشته شده و سرکوب شده‌ی ما از جنبه‌های وحشتناک جنگ بازگردند.

نحوه‌ی قرار گرفتن آیلان بر شن‌ها، شباهت زیادی به عکسی با نام «دختری در حال جان دادن» (۱۹۹۳) دارد که کوین کارتر در سودان گرفته بود. در عکس یادشده کودکی سیاه پوست را می‌بینیم که بر اثر سوء تغذیه بسیار لاغر شده و در حالی که بر روی صورتش بر زمین دراز کشیده است، در حال جان دادن است و در پشت او یک پرنده‌ی لاشخور منتظر مرگ او است. این عکس نیز همانند عکس آیلان از شوکه‌کننده‌ترین و دراماتیک‌ترین عکس‌هایی بود که تا به حال بشر گرفته است. جالب توجه است که پس از انتشار عکس در نیویورک تایمز، این عکس تأثیر

زیادی بر مخاطبان گذاشت و صدها نفر با روزنامه تماس گرفتند تا در مورد اینکه کودک آفریقایی نجات پیدا کرده است یا نه، اطلاعات کسب کنند. اما روزنامه جوابی برای آنها نداشت. کوین کارتر به این خاطر که تنها از کودک عکس گرفته بود و به او کمک نکرده بود، مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفت.



این عکس و صدها عکس دیگر، مانند عکس عمر خاور و کودکش در بمباران شیمایی حلبچه، عکس جسد کودک دست بسته در کشتار صربها، عکس کودک فلسطینی محمد الدورا که در دستان پدرش جان سپرد، عکس کودکی که در عملیات انفال صدام قبل از زنده به گور شدن معصومانه به دوربین لبخند میزند و... تاریخ رفتارهای وحشیانه و خشونت‌باری هستند که بشریت با وجود اینکه تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، اما هرگز اقدامی جدی برای جلوگیری از دوباره شدن آن انجام نداده است.

عکس آیلان تنها عکس جسد یک کودک بر روی شن‌های ساحل نیست، بلکه کل تاریخ خشونت و جنگ را در خود دارد. این عکس خواب رؤیای جهان مملو از تصاویر شاد و پر از انرژی و جهان امن و امان ما را از هم می‌گسلد و ما را به برهوت حقیقت رهنمون می‌شود و کل این گذشته‌ی فاجعه‌بار را به زمان حال پیوند می‌دهد.

این تصویر نویدی نیز در خود دارد. اینکه با وجود تلاش‌های سرمایه‌داری متاخر و فرهنگ پست مدرن برای استفاده‌ی ابزاری از تصاویر، این دقیقاً همان جنبه مرموز و وهم‌آلود تصویر است که تنها با تأملی اندک، جنبه‌های فاجعه‌بار زندگی بشری را آشکار و امیدی برای مقاومت در دل ما ایجاد می‌کند. این تصاویر باعث می‌شود از غوطه‌خوردن در رسانه‌ها و زندگی در زمان حال جاودانه قطعه قطعه، جدا شویم و امر کلی را در پیوند با گذشته و آینده درک کنیم. عکسها و اتفاقاتی از این دست می‌توانند مبنایی برای بازخوانی خودمان، فراخوان گذشته و تفسیر آن در پرتو قدرت تصویر و ارائه‌ی نقشه‌ی راهی برای آینده باشد، تا اطمینان حاصل کنیم که دیگر اتفاقاتی از این دست تکرار نمی‌شود.

کالبد شکافی یک بدهی

یونان: اولین گزارش کمیسیون حقیقت یاب

برگردان: کامران صادقی

در ۴ آوریل ۲۰۱۵، دوماه پس از پیروزی انتخاباتی سیریزا، پارلمان آتن یک "کمیسیون حقیقت یاب" تشکیل داد تا بدهی های دولتی یونان را مورد بررسی قرار دهد. کمیسیون در اولین گزارش خود به تاریخ ۱۸ جولای، بخشی از بدهی ها را غیر قانونی و نامشروع خواند.

خلاصه ای از گزارش

کمیسیون در تحلیل خود از چگونگی به وجود آمدن بدهی های یونان ثابت کرد که تا ماه مای ۲۰۱۰، یعنی تا اولین بسته کمکی ترویکا، متشکل از صندوق بین المللی پول، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپا، "افزایش بدهی ها نتیجه مخارج بیش از حد دولتی نبود، این مخارج در حقیقت از مخارج دیگر کشورهای محدوده یورو کمتر بود".

گزارش دلائل افزایش بدهی های عمومی را "پرداخت بهره های بسیار بالا به طلبکاران، هزینه غیر موجه نظامی، تنزل در آمدهای مالیاتی در اثر خروج غیر قانونی سرمایه ها، نجات بانک های خصوصی توسط دولت و عدم تعادل بین المللی که در اثر کمبودهای اتحادیه ارزی ایجاد گردیده است" می نامد. و ادامه می دهد: "معمول شدن یورو در یونان باعث افزایش شدید میزان بدهی های خصوصی شد، که تاثیری بر بانک های بزرگ اروپا و همچنین بر بانک های یونان داشت." افزایش بدهی های خصوصی با کمک بانک های یونان انجام گرفت، که بدون بررسی امکان بازپرداخت، به پرداخت وام ها مبادرت کردند. با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، حساب بدهی ها ترکیب و بانک های یونان را به نابودی کشاند.

کمیسیون پارلمانی تاکید می کند که حکومت گئورگیوس پاپاندرئو در سال ۲۰۰۹ آگاهانه بخشی از بدهی های بانک های خصوصی را به حساب کسری های صندوق دولتی اضافه کرد. حکومت با بحرانی نشان دادن

ارقام، بحران در شرف وقوع بانک ها را به مثابه بحران بدهی های دولتی نشان داد. هدف اصلی قرارداد وامی که در سال ۲۰۱۰ با ترویکا امضاء شد، نجات بانک های خصوصی یونانی و اروپائی بود، و به آنها امکان می داد تا خود را از شر بدهی های یونان خلاص کنند.

هیجانی کردن اوضاع بهترین وسیله بود تا در یونان سیاست ریاضت اقتصادی به مرحله اجرا گذاشته شود. " بسته نجات" و اقدامات " تعدیل ساختاری" مرتبط با آن به وخامت اوضاع افزودند. این عوامل باعث نزول شدید سطح پرداخت های عمومی و سیستم تامین اجتماعی شدند. کمیسیون حقیقت یاب صندوق بین المللی پول را مقصر می داند که از اثرات مخرب این برنامه ها کاملا مطلع بوده است. طبق نوشته روزنامه فرانسوی لیبراسیون، ۱۹ یولی ۲۰۱۵، در سندی از صندوق بین المللی پول به تاریخ ۲۵ مرتس ۲۰۱۰، صراحتا تاکید شده است که تراپی تحمیل شده به یونان به هیچ وجه کمکی به رشد نخواهد کرد. همچنین یونان نخواهد توانست در سال های آینده نیاز مالی خود را از طریق بازارهای مالی تامین کند. آنچه مسلم است: بدهی عمومی بین سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ از ۱۰۰٪ تولید ناخالص ملی به ۱۷۷٪ افزایش یافته، اقتصاد یونان ۲۵٪ ضعیف تر شده و سرمایه گذاری ها ۲۳٪ کم تر شده است.

کمیسیون حقیقت یاب وامهای ترویکا را غیر قانونی و نامشروع ارزیابی می کند - صندوق بین المللی پول حق ندارد به کشوری وام دهد که توان بازپرداخت آنرا ندارد.

از نظر کمیسیون حقوق انسانی مردم یونان زیر پا گذاشته شده است، چرا که نتایج مخرب اقتصادی و اجتماعی وام ها پیشاپیش روشن بوده اند: آمار رسمی بیکاری ۲۷٪، در میان افراد زیر ۲۵ سال ۵۰٪ است. نرخ فقر در یونان ۲۶٪ می باشد که در مقایسه با دیگر کشورهای اتحادیه اروپا ۱۰٪ بیشتر است.

طبق گزارش کمیسیون: " دلائلی که در اینجا ارائه شده، نشان می دهد که یونان نه تنها قادر به پرداخت بدهی ها نیست، بلکه نمی بایستی آن را بپردازد، زیرا بدهی هائی که نتیجه قرارداد های ترویکا هستند، بطور آشکار ناقض حقوق بنیادین شهروندی مردم یونان است."

[توضیح مترجم: شرایطی که ترویکا یک بار دیگر برای پرداخت وام جدید پیش پای یونان فرار داده است، صحت ارزیابی کمیسیون حقیقت یاب مبنی بر نقض حقوق بنیادین شهروندی مردم یونان را نشان می دهد. این شرایط عبارتند از:

- ۱- خصوصی سازی در سطح گسترده تری باید ادامه پیدا کند.
- ۲- تسهیلات مالیاتی برای کشاورزان باید حذف شود.
- ۳- حق اعتصاب باید با صدور قوانین جدید محدود شود.
- ۴- بازار کار باید لیبرالیزه شود. [دستمزدها کاهش یابد، اخراج ها آسان تر شود، حمایت ها کمتر شود...]

جای تاسف است که حکومت سیریزا توصیه های کمیسیون را نادیده گرفته و به این شرایط خفت بار گردن نهاده است.]

یمن عرصه جدیدی در رقابت های ارتجاعی!

بهزاد مالکی

جنگ و مبارزه خونین بین شیعیان زیدی (حوثی ها) و ارتجاع حاکم به رهبری عبدربه منصورهادی- که پس از حوادث موسوم به بهار عربی و سقوط علی عبدالله صالح با حمایت آمریکا و عربستان سعودی روی کار آمد- و دخالت سیاسی و نظامی قدرت های منطقه ای بویژه عربستان سعودی، نفوذ ایران و حمایت های قدرت های جهانی، چون آمریکا و روسیه از نیروهای درگیر در یمن- که از اهمیتی سوق الجیشی برخوردار است - این کشور را به کانون جدیدی از بحران و تنش تبدیل کرده است که در آن، چون سوریه و عراق، ارتجاع اسلامی از نوع شیعی و سنی، زمین مناسب دیگری برای رشد و گسترش یافته اند.

حوادث جاری در یمن بی ارتباط با پیشین تاریخی و موقعیت جغرافیائی- سیاسی و اقتصادی این کشور کهنسال نیست. نگاهی کوتاه به این وضعیت به ما کمک می کند که اوضاع کنونی را بهتر دریابیم. یمن در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره عربستان قرار گرفته است. عربستان بزرگترین شبه جزیره دنیا با وسعتی قریب به سه میلیون کیلومتر مربع در منطقه حاره قرار دارد. باوجود آنکه در سه طرف آن آب قرار گرفته، با پنج هزار کیلومتر ساحل، ابرهای باران زا، راه نفوذ به داخل آن را ندارند. در گذشته اکثریت ساکنان عربستان، به

ویژه در بخشهای مرکزی و شمالی آن را، بادیه نشینان تشکیل می دادند. در یمن نظام چادرنشینی و قبیله ای، به استثنای چند شهر، حاکم بوده است. سرزمین های جنوبی عربستان که از طریق صحراهای مرکزی از منطقۀ شمالی جدا می شوند، به ویژه یمن و حضرموت، از دیرباز موطن تمدنهای باستانی بوده اند. از سده ها قبل از میلاد دولت های مهمی چون «معین» و «سبا» و «حمیری» در این سرزمین به وجودآمده بودند.

اراضی این بخش، از باران های موسمی برخوردار و برای کشت و زرع مناسب است. به ویژه استفادۀ بهینه از آب و تکنیکهای آبیاری پایه و زیرساخت تمدنهای باستانی یک جا نشینی را در این منطقه شکل داده است. به طورمثال سد مآرب در سدۀ ۶ ق م به طول ۶۵ متر و عرض ۶۰ متر از آن جمله است. گذشته از حاصلخیزی، موقعیت جغرافیائی و بازرگانی این سرزمین در کنار باب المندب و مقابل شاخ آفریقا که از طریق دریای سرخ سه قارۀ آسیا و آفریقا و اروپا را به هم می پیوندد، در شکوفائی آن سهم عمده ای داشته است. «یمنی ها شاید به علت تفاوت چشمگیر عربستان جنوبی از عربستان میانی، خود را عرب به شمار نمی آوردند و زبانشان نیز نه عربی بلکه خویشاوند زبان عربی بود.» (ص ۲۵- آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳- رحیم رئیس نیا- انتشارات مینا-۱۳۷۸). بعضی از زبان شناسان یمن را با کلمۀ یمن بضم یا، هم ریشه دانسته اند که به معنای پر برکت و معطر و خرم است. برخی هم آن را به معنای «راست» در مقابل چپ که مراد قسمت راست مکه است می دانند.

دولت های استقراریافته درجنوب عربستان بر تجارت بین هند و اروپا و آفریقا نظارت و وابستگی داشتند. کالاهای هند و نیز چین به ویژه ادویه و ابریشم و سنگهای قیمتی از دیرباز با کشتی از طریق اقیانوس هند به بنادر جنوبی و جنوب شرقی عربستان چون عمان و عدن آورده می شد. این کالاها به انضمام کالاهای خود عربستان چون «کندر» و «مر» و عطریات از دو طریق یکی از طریق بابل و تدمر(پالمیر) و فلسطین و بندر صور و دیگری از راه حضرموت و صنعا، نجران، عکاظ، طائف، مکه، یثرب (مدینه)، تبوک وپترا (اردن کنونی) و بنادر مدیترانه به اروپا و شمال آفریقا برده می شد. راهی که در عصر باستان به «جاد» کندر» معروف بود و از همان اهمیت جاد ابریشم برخوردار بود.

وجود این راه های تجاری و نیاز قدرت های بزرگ آن روز یعنی امپراتوری روم (بیزانس)، پارت ها و امپراتوری ساسانی و حتی دولت

های پر قدرت مستقر در حبشه به این کالاها و چشم انداز ثروتی که از این گذرگاه ها به دست می آمد، طمع آنها را برمی انگیخت. امپراتوری روم که به سواحل دریای مدیترانه و مصر، مقصد عمدتاً تجارت هند و یمن دست یافته بود، از اواسط سدّ اول پیش از میلاد به فکر دست یابی به یمن، یعنی مبدأ راه تجارتي مذکور افتاد. به واسطه تسلط پارتی های دشمن بر جاده ابریشم و چیرگی آنها بر تجارت بین شرق و غرب در شمال، امپراتوری روم بر آن بود تا دست به اقداماتی بزند تا مسیر این تجارت را از شمال به جنوب یعنی از حدود خلیج فارس به دریای سرخ به دور از دسترس پارتی ها سوق دهد و اختیار آن را به دست گیرد.

رقابت دو مرکز مهم قدرت در داخل، یعنی مکه و صنعا بر سر در اختیار گرفتن تجارت ترانزیت، یکی از کشمکش های دائمی بین یمن و قبایل مستقر در عربستان شمالی و مرکزی بود. این به هم تابیدگی منافع قدرت های بزرگ و قدرت های منطقه ای و بومی را در تمام دوران تاریخی یمن تا به امروز می بینیم، امری که در بازبینی و تحلیل وقایع جاری به ما کمک می کند تا یمن را در کلیت تاریخی-جغرافیائی و سیاسی آن دریابیم.

رقابت ایران و روم بر سر تسلط به راه های تجارتي شبه جزیره عربستان در شمال و جنوب در دوران امپراتوری ساسانی به اوج خود رسید. دولت ساسانی از طریق دولت دست نشانده خود در حیره (یمنی های بنی لخم در حدود سدّ ۳ میلادی از یمن به حاشیه شرقی بادیة الشام و نزدیک فرات مهاجرت کرده و دولت حیره را تشکیل داده بودند.) به امن کردن راه های تجارتي و راه های رفت و آمد بین یمن و حجاز پرداخته و از این طریق راه نفوذ خود را در شبه جزیره برای مقابله با نفوذ دولت بیزانس و دولت های دست نشانده آنها یعنی دولت غسانیان و دولت کنده هموار می کرد. دامنه نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در عربستان شرقی و جنوبی، سرانجام در دور سلطنت انوشیروان تا یمن گسترش یافت. آنچه که زمینه را برای تحقق آرزوی دیرین ایرانیان در تسلط بر یمن و نظارت بر سراسر سواحل اقیانوس هند و گلوگاه دریای سرخ (باب المندب) فراهم آورد، تصرف یمن به دست حبشیان- دهه دوم قرم ششم میلادی- به مدت نیم قرن و مبارزه رهائی بخش یمنیان به ضد نیروهای اشغالگر بود. انگلس در نامه ای به مارکس - مورخ ۶ ژوئن ۱۸۵۳ - خاطر نشان کرد که: « اخراج حبشی ها از یمن [که] حدود ۴۰ سال پیش از ظهور محمد رخ داد آشکارا نخستین عمل بیداری احساس ملی [Nationalgeföhls] عربی بود که اشغال های

ایرانیان از شمال هم که تا مکه نفوذ کرده بودند به آن دامن زد.»

«ابومره سیف بن ذی یزن» رهبر جنبش یمنی، برای درخواست کمک به دربار انوشیروان آمد. دربار ساسانی از این فرصت استفاده کرده و نیروئی تحت فرمان «وهرز دیلمی» به صنعا فرستاد و حبشی ها را از آنجا بیرون کرده و خود بجای آنان نشستند (۵۶۲-۵۷۲- م). حکومت مرزبانان ایرانی در یمن تا زمان ظهور اسلام و فتح یمن به دست مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر ادامه داشت. گسترش نفوذ اسلام در نواحی جنوبی عربستان مقارن ازهم پاشیدگی نظام شاهنشاهی ساسانی و به حال خود رها شدن یمن و گسستن مرزبانان ایرانی یمن با دولت مرکزی بود. «نسلی از یمنی های ایرانی تبار که تا به امروز در آنجا باقی مانده اند، ابنا یا ابنای فارس و یا بنوالاحرار(آزادزادگان) نامیده می شوند. بقایای آنان در روستاهای الفرس و ابنا در حومه صنعا هنوز وجود دارند.» - (ص ۱۱۷-آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳ - رحیم رئیس نیا - انتشارات مینا-۱۳۷۸).

یمن زیر سلطه مسلمانان

وحدت سیاسی طلبی، یکی از وجوه عمده تاریخ عربستان در سه چهار دهه پیش از اسلام بوده است. تاریخ این دوره از تشکیل و ازهم پاشیدن اتحادهای قبیله ای و شبه دولت های خودمختار و امارات عربی در عربستان شمالی - که وابسته به قدرت های آن عصر یعنی دولت های ایران و بیزانس بوده اند- زیاد صحبت می کند. در عربستان جنوبی و یمن نیز دولت حبشیان دولت حمیری را منقرض کردند و بر آنجا مستولی گشتند و دولتی نزدیک به بیزانس به وجود آوردند، که با شکست آنها، به دولت ایران وابسته گردید. با تسلط ایران بر دهان دریای سرخ و تضاد دو امپراتوری، راه های تجارته داخلی و مکه به عنوان مرکز عمده تجاری اهمیت یافت. طایفه قریش، نگهدارنده کعبه (محل قراردادن بت های قبائل مختلف) و بازرگانان فعال در تجارت بین المللی و مسلط بر بازارهای داخلی شبه جزیره عرب، اعتبار روزافزونی یافتند. ظهور اسلام و پذیرش آن توسط مکیان و قریش و جمع شدن طوایف مختلف به زیر پرچم اله (از بت های اعظم مکه) پاسخی مناسب به این وحدت طلبی بود. یمن در شطرنج سیاسی قدرت جدید در مکه، از اهمیتی دوگانه و مهم برخوردار بود. یمن پرجمعیت ترین و آبادترین بخش شبه جزیره عربستان و شاهراه مهم بازرگانی آن دوران بود.

یمنی ها از همان ابتدا از طریق قبائل اوس و اخزرج که ریش یمنی داشتند به کمک محمد شتافتند. یمنی ها اما توسعه طلبی مکیان را

برنمی یافتند. آنها شکست لشکرکشی «ابرهه» به مکه را که در حدود سال ۵۴۷ اتفاق افتاده بود فراموش نکرده بودند. (در قران در سور [فیل، حکایت ابرهه به طور افسانه آمیزی نقل شده است.) آنها گرچه زبان عربی و دین اسلام را پذیرفتند اما با تغییر و تعبیر خویش از اسلام به مقاومت به ضد این اشغالگران جدید پرداختند. حضور مؤثر ادیان زرتشتی، مسیحی، (نسطوری و یعقوبی) یهودی، مانوی و مزدکی (زندیقی) در این خطه، جوششی فرهنگی- دینی به وجود آورده بود که در آن نه تنها آبخوره‌های اسلام محمدی را می توان یافت، بلکه تمام رفض های برآن نیز مانند شیعی، خوارجی، زیدی، عبادی و اسماعیلی، در این سرزمین امکان رشد و زیست پیدا کردند. هنوز جسد پیامبر اسلام سرد نشده، شورش پیامبران «دروغین» و بلوای اهل رده (مرتدهای صدر اسلام) پایه های حکومت جدید را به لرزه درآورد. مهمترین آن، جنبش «اسود عنسی» در یمن بود. او صنعا را فتح کرد و «بازان» حاکم ایرانی تبار آن را کشت. اما خود بعداً "مقهور مسلمانان شد. خوارج در حزموت ایالتی از یمن، پایگاهی مستحکم پیدا نمودند و شورش ضد حکومتی را در آنجا سامان دادند که توسط امویان سرکوب گردید. در دوران طولانی سلط [بنی امیه و بنی عباس در هفت قرن، پادشاهی های متعددی بر یمن مستولی شدند که بلندی های میان [این سرزمین و شهرهای کنار] دریا را پایگاه قدرت خویش ساخته و کم و بیش حکومتهای مستقر در دمشق و بغداد را به چالش می کشاندند. «ابن زیاد» آخرین حاکم عباسی، با تأسیس سلسله [زیادی، استقلال یمن را از خلافت عباسی اعلام کرد. این مقدم [طولانی، ما را به دوران و تضادهائی نزدیک می سازد، که کم و بیش نقش آفرینان قدیمی را برای ما تداعی می کنند. در ادامه] مطلب ما چگونگی شکل گیری نقش آفرینان کنونی را بررسی می کنیم.

یمن زیرسلط [سلسله] امامیت زیدی

امامت زیدی در یمن در ۲۸۴ هجری توسط الهادی الحق، نوه قاسم بن ابراهیم، که از سوی قبایل محلی به امید حل اختلافاتشان دعوت شده بود، تأسیس شد. گرچه از زمان ظهور اسلام گرایشهای شیعی در بخشهایی از سرزمین های اسلامی ظهور کرده بود، شواهد اندکی از فعالیت خاص زیدی پیش از ورود او در یمن وجود دارد. الهادی پایتخت خود را در صعده قرار داد. او و پسرانش محمد المرتضی و احمد الناصر لدین الله، که هر دو به عنوان امام شناخته شدند، در مسجد جامع آنجا به خاک سپرده شدند، صعده از آن پس به عنوان پایگاه مستحکم ایمان و آموزش زیدی در یمن باقی مانده است. با استقرار حکومت امامیه زیدی،

رژیمی تئوکراتیک در یمن برقرار شد که تا دوران معاصر با خلفای مصر و عثمانی برای سیادت بر یمن مبارزه کرده اند.

این جامع^۱ دهقانی در ساختاری قبیله ای و کاستی سازمان یافته اند که هنوز هم بر سازمان اجتماعی و سیاسی آن اثر می گذارد. به ویژه در نواحی شمالی و میانی یمن که نوعی جامع^۲ بسته را به وجود آورده اند. قشر سیدها، علما، کابیلی ها (شیوخ و صاحبان زمین و مزرعه داران)، فروشندگان و صنعتگران و پیشه وران و سرانجام در پائین ترین رده، کارگران آفریقائی و سیاهان، شمائی کلی از این جماعت را به دست می دهد. البته با درهم شکستن سلسل^۳ امامیت و باز شدن درهای یمن به دنیای مدرن و خارج، این ساختار شکننده شده است.

یمن در دوران معاصر مثل گذشته به خاطر ثروت و موقعیتش، قدرت های جدید استعماری را به خود جذب می کرد. پرتغالی ها که در صدد دور زدن آفریقا برای رسیدن به سواحل جنوبی هند و ایران بودند به اهمیت سوق الجیشی یمن پی بردند و میسیونرهای پرتغالی روان^۴ این سواحل شدند. ترک ها از طریق مملوکان مصری که دست نشانده شان بودند متوج^۵ خطر حضور پرتغالی ها شده با حمله به یمن و انقراض پادشاهی طاهری در ۱۵۱۶ م در «زبید» مستقر شدند. در ۱۵۳۸ م لشکریان سلیمان پادشاه عثمانی، مستقیما^۶ وارد یمن شده در عدن پیاده شدند و بعد از نه سال جنگ با پادشاهان زیدی، صنعا را اشغال کردند. دورانی که به اولین اشغال ترک ها مشهور است و با شکست و مرگ المختار رهبر شورشی های یمن و اشغال سراسر مناطق شمالی، آغاز شد. اما قدرت اشغالگرهیچگاه از مقاومت و مبارز^۷ یمنی ها آسوده نبود.

در ۱۵۹۸ م در شورش زیدی های یمنی به رهبری القاسم که خود را امام می خواند. ترک ها شکست خورده صنعا و شهرهای دیگر یمن را ترک کردند. حکومت «سلسل^۸ زیدی^۹» در تمامی یمن برقرار شد. تجارت قهوه که در یمن به عمل می آمد دوران نوینی از پیشرفت را فراهم آورد. کشت قهوه در بلندی های یمن انجام می گرفت و از طریق بندر «مخا» به مصر و از آنجا به ترکیه و اروپا صادر می شد. به ویژه در هلند، فرانسه و انگلستان هواداران بسیاری یافت. فرانسه و هلند بعد از ارسال میسیون هائی در اوائل قرن ۱۸ در ۱۷۳۷ با برقراری کنسولگری در مخا مستقیما^{۱۰} وارد عرص^{۱۱} تجاری در یمن شدند و تا اواسط قرن ۱۹ که قهو^{۱۲} آفریقا و آمریکا به بازار آمد، یمن در این مورد موقعیتی انحصاری داشت. کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند نیز به نوب^{۱۳} خود از سال ۱۸۳۷ در حزموت و عدن مستقر شدند. یمنی ها تا سال ۱۸۴۹ تحت حکومت امامان زیدی، کم و بیش توانستند استقلال خود

را حفظ کنند. اما رقابت های قدرت های استعماری در یمن نمی توانست به صورتی صلح آمیز حل شود. اول ژانویه ۱۸۳۹ انگلیسی ها بندر عدن را با نیروی نظامی اشغال کردند. و بدین ترتیب کنترل باب المندب را به دست گرفتند. سپس در طی نبردهائی، ایالات جنوبی و شرقی یمن هم به تصرف انگلیسی ها درآمد. و این شروع دوران طولانی تقسیم یمن به دو منطقه شمالی و جنوبی بود. یمن جنوبی تا سال ۱۹۶۷ در تصرف انگلیسی ها باقی ماند. در ۱۸۴۹ ترک ها مجدداً در صدد اشغال یمن شمالی و صنعا برآمدند. ولی زیر فشار زیدی ها به بندر حدیده عقب نشستند. با فشرده شدن رقابت های استعماری و گسترش بازرگانی بین المللی، یافتن راه دریائی کوتاه تر و سریع تر در اولویت قدرت های استعماری قرار گرفت. فرانسه با همراهی مصر و ترکیه به حفر کانال سوئز اصرار داشتند که راحت ترین وسیله ارتباط دریائی بین اروپا و اقیانوس هند بود و رقابت های سخت استعماری بر آن سایه افکنده بود. کانال در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد و اهمیت باب المندب چند برابر گردید. انگلستان که در ابتدا نظر خوبی به حفر کانال نداشت، با استفاده از ورشکستگی دولت مصر، در ۱۸۷۵ سهم ۴۰ درصدی آن را به قیمت ارزانی خرید و در سال ۱۸۸۲ در کانال مستقر شد (افتتاح دومین آبراه سوئز در مصر در روزهای اخیر با حضور رئیس جمهور فرانسه، و تظاهرات نظامی- ناسیونالیستی ژنرال سیسی، تأکید مجددی بر اهمیت اقتصادی- سوق الجیشی این کانال و خروجی آن در باب المندب است.)

پایان نفوذ ترکان عثمانی در یمن

ترک ها هم از این موقعیت استفاده کرده، صنعا را در ۱۸۷۲ دوباره متصرف شدند. اما سرانجام در ۱۹۰۵ یحیی پسر امام محمد زیدی، صنعا را از دست ترکان آزاد ساخت. آنها ۵۰ هزار سرباز برای بازپس گرفتن صنعا، وارد یمن کردند. اما شورش دوباره طرفداران یحیی، ترکان را به عقب نشینی واداشت و با عقد قرارداد «دوعان» یمن شمالی تحت اختیار زیدی ها با نظارت عثمانی قرار گرفت. با حمله ایتالیا در ۱۹۱۱ به بنادر یمن علیه ترک ها و شکست امپراتوری عثمانی در پایان جنگ اول، نیروهای ترک در ۱۹۱۹ یمن را ترک کردند. «پادشاهی متوکلی یمن» در طی سال های ۱۹۶۲-۱۹۱۸ در یمن شمالی برقرار شد.

یمن در قرن بیستم - بسوی انقلاب

دولت انگلیس، در پی سیاست تفرقه اندازی اش از بیم سرایت استقلال طلبی یمن شمالی به جنوب و در پی دست اندازی به مستملکات عثمانی در خاورمیانه، شروع به کمک به جدائی طلبان یمن شمالی کرد. ابن

سعود پادشاه دست نشانده عربستان، بعد از کنارزدن هاشمیان- که به تقسیم قدرت و واگذاری بخشی از ممالک عربی به ملک فیصل (در عراق) و ملک عبدالله (در اردن) منجر شد- در پی ایجاد پادشاهی واحد عرب رو به جنوب و سرزمین هائی نهاد که تاریخاً "متعلق به یمن بودند، یمن در پی یافتن متحدی در منطقه در شرایط بحرانی بین دو جنگ در ۱۹۲۷ به ایتالیا و در ۱۹۲۸ به دولت شوروی نزدیک شد. سعودی ها در ۷ آوریل ۱۹۳۴ رسماً به یمن اعلان جنگ دادند. با حمایت نیروهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا، عربستان درگیر نبردی شد که به اشغال نجران و حدیده منجر گردید. سرانجام با عقد قراردادی، با یحیی محمد حمیدالدین پادشاه و امام زیدی- طائف، نجران، عسیر و جیزان- منطقه ای در حدود ۲۰۰ هزار کیلومترمربع را از یمن جدا و ضمیمه عربستان کردند. اولین جنگ عربستان سعودی در یمن، سرآغاز دوری جدیدی از دخالت و تجاوز این کشور در یمن است که آن را «حیات خلوت» خود تلقی می کند. عربستان تا به امروز در تمام حوادث داخلی یمن به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشته است. در ۱۹۹۵ دخالت نظامی عربستان در یمن در جنگ داخلی با جا گذاشتن ۵۴ کشته به پایان رسید. در ۱۹۹۸ بار دیگر با اشغال دو جزیره یمن در دریای سرخ، عربستان حضور تجاوزکارانه خود را در صحنه سیاسی یمن تجدید کرد. ما در زیر خواهیم دید که عربستان چگونه در هر بزنگاه تاریخی در یمن با دخالتش در روندهای جاری این کشور، حتی با جابجا کردن متحدانش، سعی داشته آنها را به نفع خویش تغییر دهد.

از اواخر دهه ۳۰ جنبشی مترقی از افسران آزاد و روشنفکران و پیشه وران در یمن آغاز شد که معروف به «یمنی های آزاد» شدند. جنبش یمنی های آزاد، مانند جنبش همزادش یمنی های اخوان المسلمین در جوشش سیاسی- فرهنگی مصر در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. دانشجویان و روشنفکران یمنی در قاهره تحت تأثیر ادبیات جمهوری خواهانه و ناسیونالیستی اندیشمندانی چون جرجی زیدان و کواکبی و ناسیونالیسم ترقی خواه عرب از یکسو و اندیشه های سید جمال الدین افغانی و محمد عبده و رشید رضا و به طور کلی پان اسلامیسم اخوان المسلمین مصری از سوی دیگر، دو گرایش موازی را به ضد قدرت مطلقه یحیی و پسرش احمد نمایندگی می کردند. این دو جریان در ابتدا خواستار برچیده شدن قدرت مطلقه امامان زیدی و نوعی تقسیم قدرت با مخالفان بودند. امامان زیدی با تکیه بر پیروزی شان بر ترکان و حکومت هزار ساله شان، سیاستی مبتنی بر درهای بسته و به غایت مذهبی را دنبال می کردند. قوانین شرعی، حاکم بر جامعه بستگی یمن شمالی بود. حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین، زمین مناسبی برای بسط و آزمایش

ایده های پان اسلامیستی اش در یمن پیدا کرد. برای این کار او مدت ها در یمن اقامت کرد. مبارزه برای مشروطه کردن سلطنت مطلق زیدی ها و خارج کردن آنها از دیوار بسته شان، راهی برای بسط پان اسلامیم می دانستند. بعدها یکی از رهبران حزب اخوانی «مجمع برای اصلاح» می گفت: «همه جا اخوانی ها سعی داشتند که اسلام را وارد قانون اساسی کنند ولی در یمن کوشش اخوان در آن است که قانون اساسی را وارد اسلام کند.» (ص ۵۷ - یمنی های آزاد - جریان رفرمیست - François - halshs-archives-ouverts.fr - Berget - Mohamed Sbitli) - ناسیونالیست های عرب در وجود یمن و سلسله امامیه و شخص یحیی حمیدالدین چیزی را جستجو می کردند که خود نداشتند، یعنی استقلال و مقاومت در برابر اشغالگران و استعمارگران غربی، بدون توجه به اینکه رابطه بین ناسیونالیسم مدرن و رشد سرمایه داری از یکسو و گسست از قوانین شرعی و سکولاریسم از سوی دیگر را ببینند. در ۱۹۴۸ به کوشش ناسیونالیست های عرب از جمله «الفیصل الورتیلانی» ناسیونالیست الجزایری بین اپوزیسیون یمنی ائتلافی برای سرنگونی امام یحیی و رهبری انقلاب مشروطه خواهی به وجود آمد که به ترور امام یحیی در فوریه ۱۹۴۸ منجر شد. با اعلام میثاق ملی مقدس (الميثاق الوطني المقدس) که در آن نه تغییر نظام امامیت، بلکه امامت مشروطه، پیش بینی شده بود، اصول سیاسی نظام جدید بر اساس شورا و شریعت اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نیز اعلام گردید. اما عمر دولت کودتا مستعجل بود و فقط ۲۶ روز دوام یافت.

احمد تعز پسر امام یحیی، جنبش یمنی های آزاد را سرکوب کرد. اتحاد بین یمنی های آزاد و اخوان شکننده بود. در مرحله اول اخوانی ها با اعلام کودتا و ترور امام یحیی، باعث شدند که بخشی از نیروهای پشتیبان جنبش عقب نشینند. کودتا میوه پیوند اخوانی ها و حرکته الاحرار در فضای بحران امامت زیدی در یمن بود. آشکار شدن شرکت اخوانی ها در کودتای یمن، بهانه ای شد که اخوان در مصر غیر قانونی و حسن البنا تصفیه شود (فوریه ۱۹۴۹). انقلاب مشروطیت یمن که ریشه هایش در اقلیتی از شهرنشین ها و اهالی باسواد بود، نتوانست در میان توده انبوه قبایل که بازوی مسلح امامت بودند نفوذی پیدا کند. حتی اتحادش با پان اسلامیت های اخوانی نتوانست بر روی این توده عمیقا" مذهبی و متعصب اثری بگذارد. احمد تعز جانشین امام یحیی که خود را امام نامید، توانست قدرت زیدی ها را احیا کند ولی مجبور شد که قانون اساسی را وارد اسلام کند. امام احمد آخرین امام زیدی از سلسله متوکلیان، مردی متعصب و مستبد بود

که خود را با اجنه و شیاطین مرتبط می دانست. او با هرگونه مدرنیته و نوآوری در یمن مخالفت می کرد.

جنبش یمنی های آزاد این بار با استفاده از پشت جبهه ای قوی در عدن (یمن جنوبی- مستعمر انگلیس) و متاثر از جنبش بعث و ناسیونالیسم عربی، با اید[جمهوری خواهی قد علم کرده و در ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵ به تشکیل سندیکاها و کارگری و پیشه وری و سازماندهی مخفی دست یازیدند. با مرگ احمد تعز، پسرش محمدالبدر جانشین او شد. جمهوری طلبان با کمک مصر و جمال عبد الناصر، شورش و کودتائی را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ سازمان دادند و با کمک سربازان مصری، الحدیده را تصرف کردند. علی عبدالله صالح (رئیس جمهور بعدی) عضو کادر افسران جوان از طراحان این کودتا بود. امام «بدر» با پناه بردن به میان قبائل کوهستانی و به کمک عربستان سعودی به مقابله با جمهوری خواهان پرداخت. دو جبهه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان با کمک و پشتیبانی دو نیروی متخاصم آن روز عرب یعنی ناصریسم و وهابیسیم رودرروی هم قرارگرفتند و جنگی طولانی به مدت ۸ سال در یمن به راه افتاد. صنعا، تعز، حدیده و تهامه در اختیار جمهوری خواهان بود و طرفداران امام در کوه ها و در میان قبائل شمال و شرق جا گرفته بودند. علاوه بر عربستان، اسرائیل و فرانسه از طریق بندر جیبوتی که متعلق به فرانسه بود، سلطنت طلبان را یاری می دادند. مصر ادعا می کرد که ۳۰۰ افسرانگلیسی، سلطنت طلبان را یاری می دهند. جبهه جمهوری خواهان به طورعمده به دو گرایش رقیب چپ و ناصری تقسیم می شدند. سرانجام با کمک صدها داوطلب یمن جنوبی به رهبری علی عبدالله صالح، امامی ها از اطراف صنعا رانده شدند. البدر به عربستان گریخت. در ۱۹۶۴ در اسکندریه ملاقاتی بین ملک فیصل و ناصر انجام شد که به نتیجه سریع و روشنی نینجامید. دولت شوروی با کمک تسلیحاتی به مصر، به ویژه در زمین[نیروی هوائی وارد نبرد داخلی یمن گردید. شکست مصر درجنگ ۶ روزه از اسرائیل، که فرسوده شدن مصر در جنگ یمن در آن بی تاثر نبود، باعث عقب نشینی تدریجی این کشور از یمن شد. با پیروزی شورشیان چپ در یمن جنوبی در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ و هراس سرایت آن به شمال، غرب و عربستان در ۱۹۷۰ مصلحت و منافع خود را در سازش و شناسائی جمهوری خواهان دیدند. بدین ترتیب «جمهوری عربی یمن» پا گرفت. با مرگ ناصر و شکست زیدی ها، این بار عربستان با نزدیک شدن به حاکمیت جمهوری خواه و تقویت جناح های محافظه کار آن به کنار زدن ناصری ها و سرکوب سوسیالیستها دست یازید و در این راه از حمله به متحدین سابق زیدی اش هم خودداری نکرد و چندین بار مسلحانه به قدرت حاکم کمک کرد.

انقلاب یمن جنوبی

به دنبال موج استقلال طلبی و جنبش‌های رهائی بخش سال‌های ۶۰ و ۷۰ در مستعمرات آفریقا و آسیا که منجر به تغییراتی در سیاست‌های استعماری و روی‌آوری به سیاست‌های نو استعماری توسط انگلیس و فرانسه و سایر قدرت‌ها گردید، مستعمرات سابق انگلستان- کویت (۱۹۶۲)، قطر (۱۹۷۱) و امارات متحد عربی (۱۹۷۱) - به نوعی استقلال سیاسی دست یافتند. در این کوران، شورشیان یمن جنوبی با کمک جمهوری خواهان شمال، به رهبری دو حزب (جبهه آزادی بخش ملی) FNL و (جبهه آزادی بخش یمن جنوبی اشغالی) FLOSY، انگلیسی‌ها را در ۱۹۶۷ وادار به ترک یمن کردند. به رهبری «سالم ربیع علی»، «جمهوری مردمی یمن جنوبی» شکل گرفت. در رقابتی داخلی، FNL که گرایش چپ در آن دست بالا را داشت، بر رقیبش FLOSY با گرایش ناصری، تفوق یافت و با سمت‌گیری «سوسیالیستی» به سوی بلوک شوروی کشیده شد. در این راستا در ۱۹۶۹ نام یمن جنوبی به «جمهوری دموکراتیک و مردمی یمن» تغییر یافت. یمن جنوبی از لحاظ منابع فقیر بود در عمل به کمک‌های بلوک شوروی- کوبا- لیبی و چین متکی بود. استقرار رژیم مارکسیستی در جنوب، باعث شد که کنترل مساجد در دست رژیم قرار بگیرد. دولت اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جایگزین قوانین شریعت کرد. اصلاحات ارضی که با مصادره زمین‌های اربابی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر همراه بود؛ بسیاری از این دهقانان فقیر را جذب دولت جدید کرد. از یک میلیون و ۴۰۰ هزار جمعیت یمن جنوبی، یک میلیون دهقان در عقب‌کشور، در مناطق مرکزی و شرقی و حزاموت سکونت داشتند. اقتصاد کالائی به زحمت در این بخش رخنه کرده بود و دهقانان یمنی از فقیرترین آنها در دنیا بودند. عدن، بندری بین‌المللی است که در دوران انقلاب، عمدتاً " در دست بورژوازی مهاجر (پاکستانی، لبنانی، هندی، ایتالیائی و فرانسوی) بود. ۷۵ درصد درآمد ناخالص ملی از بخش تجارت و سرویس در این بندر به دست می‌آمد. سرویس‌های بانکی و بیمه و سرویس‌های بندری، وابسته به سرمایه‌داری انگلیس بود. با بالا گرفتن موج انقلاب، فوجی از اسلام‌پیشه‌گان به ویژه بازرگانان مرفه و پیشه‌وران و بورژوازی مهاجر و بسیاری از کادرها به شمال و یا سایر کشورها مهاجرت کردند. یمن جنوبی وارد دورانی بحرانی گردید. در بحران یمن و به دنبال آن بحرانی که در سلطان نشین عمان همسایه شرقی آن با جنبش طوفان وجود آمد، ایران آریامهری هم وارد عمل شد. «جبهه خلق برای آزادی عمان» یک جنگ پارتیزانی علیه سلطان سعید بن تیمور به راه انداخت که از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود. بعداً " انگلستان سلطان

سعید را کنار زد و پسرش قابوس را که تحصیل کرد^۱ انگلیس بود به جای او نشاند. او سعی کرد همراه سرکوب جنبش ظفار به فرم هائی دست بزند. جنبش ظفار از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود و دارای یک پایگاه مهم لجستیکی در عقب^۲ خود در بخش جنوبی بود. ایران با کمک نیروی هوائی و گردان های زبده به کمک عمان آمده و در نقش ژاندارم آمریکا جنبش ظفار را سرکوب و در سال ۱۹۷۵ منهدم کرد. قبل از آن ایران بعد از ترک انگلیس، جزایر تنب بزرگ- تنب کوچک و ابوموسی را که متعلق به خود می دانست؛ اشغال کرد (۱۹۷۱) که موجب به هم ریختن روابطش با شیخ های خلیج و عربستان گردید. بحرانی که هنوز هم ادامه دارد. در بستر جنگ سرد، و کشیده شدن یمن شمالی به سمت غرب، تضاد بین دو یمن به مبارز^۳ علنی بین آن دو منجر شد. دو جنگ مرزی در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ سرآغاز بحرانی طولانی در روابط بین این دو کشور برادر گردید که با دخالت های قدرت های منطقه ای و بین المللی تمامی ظرفیت های پیشرفت خلق یمن را به هرز کشید. وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ که سقوط بلوک شوروی انجام آن را تسهیل کرده بود، این بحران را به پایان نبرد. یمن جنوبی در این وحدت اجباری، منافع قدرت های امپریالیستی و باند حاکم در شمال را می دید. در واقع همان طور که در سطور پیشین دیدیم، مرد قدرتمند شمال علی عبدالله صالح که از ۱۹۷۸ با بازی ماهرانه ای بین باندهای رقیب در ارتش و تضادهای قبیله ای توانسته بود قدرت خویش را بر یمن شمالی اعمال کند، معمار و برنند^۴ اصلی این وحدت بود. ائتلاف شکننده ای که بین دو حزب حاکم یعنی «کنگر^۵ عمومی خلق» در شمال و «حزب سوسیالیست یمن» در جنوب برای وحدت صورت گرفته بود، مدت زیادی دوام نیاورد. در واقع در این ائتلاف دو پایگاه سنتی عمده یعنی قبایل زیدی حاشد و بکیل کوهستان ها و نواحی روستائی از یک طرف و اسلام گرایان زیدی و سنی شهرنشین از طرف دیگر نادیده گرفته شدند. ناراضیان ائتلاف در شمال، در درج^۶ اول برای مقابله با مارکسیست ها و روشنفکران غیر مذهبی، ائتلافی را در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ برای انتخابات بنام «حزب التجمع الیمنی الاصلاح» معروف به «اصلاح» تشکیل دادند.

حزب اصلاح تحت رهبری یکی از شیوخ قبیل^۷ حاشد بنام «عبدالله حسین الاحمر» قرار داشت که با «عبدالمجید الزندانی» اسلام گرای سلفی متحد شده بود. «اصلاح» مبارزه ای پیگیر به ضد حزب سوسیالیست، با مرتد و کافر خواندن آنها سازمان داد. علی عبدالله صالح برای ایجاد وحدت، شش وزیر اسلام گرا را وارد کابینه خویش کرد. حزب اصلاح با استراتژی کسب قدرت از طریق روش های مسالمت آمیز با گرایشی اخوانی و پان اسلامیستی، تلاشی برای وحدت عربی و اسلامی که آن را

واجبی شرعی قلمداد می کرد، آغازکرد. «اصلاح» به زودی پایه و نفوذ زیادی در بین اقشار شهری به دست آورد. در انتخابات ۱۹۹۳ حزب اصلاح ۱۷ درصد، حزب حاکم ۲۸ درصد و سوسیالیست ها ۱۸ درصد آراء را به دست آوردند. به زودی پس از سرکوب حزب سوسیالیست یمن، اصلاح به عنوان دومین گروه پارلمانی با استفاده از زد و بندهای قبیله ای مقام ریاست مجلس را هم کسب کرد. حزب سوسیالیست یمن در مقام اپوزیسیون عبدالله صالح که همکار سابق آنها در وحدت بخشیدن به یمن بود، در ۱۹۹۴ اید[] جدائی را دوباره پیش کشید. آنها او را به تکرور وعدم اجرای اصلاحات اساسی متهم می کردند. علیرغم عهدنامه[] جدیدی در امان (اردن)، زد و خورد و جنگ داخلی دوباره سر بلند کرد. اسلام گراها باکمک ارتش و به رهبری شخص عبدالله صالح، سوسیالیست ها را سرکوب کردند. عربستان سعودی که همیشه در پی اغتشاش و نفوذ بیشتر در یمن بود به عنوان حامی جنوبی ها وارد عمل شد. در حقیقت، عربستان حمایت عبدالله صالح از صدام حسین در اشغال کویت را هرگز به یمنی ها نبخشید. عربستان و شیخ های خلیج کمک های خود را به یمن قطع نمودند. سعودی ها با اخراج صدها هزار کارگر مهاجر، که منبع بزرگ درآمد ارزی برای یمن بودند به بحران اقتصادی این کشوردامن زدند. کشف نفت در مناطق جنوبی «شام»- شهر تاریخی حضرموت و مکلا دومین شهر بزرگ یمن جنوبی بعد از عدن و پایتخت حضرموت- در تحریک عطش منازعان نقش داشت. حمل[] شمالی ها در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ نیروهای جنوب را درهم شکست والبید والعتا رهبران سوسیالیستها به عربستان فرار کردند. با حذف حزب سوسیالیست در صحن[] سیاسی یمن و «وحدت» مجدد آن، یمنی های آزاد به رهبری محمد زوبیری (ازمؤسسين یمنی های آزاد که بعداً " درحکومت صالح وزیر آموزش و پرورش شد) همچون حزب اسلامی اصلاح با تکیه به قبایل مختلف شمال و قدرتمندان آن و سازش با عقب مانده ترین اقشار جامع[] یمنی توانستند یورش خود را برای کسب قدرت به سرانجام برسانند. محمد زوبیری درگرایش سازشکاران[] خود به سمت آشتی دادن جامع[] روستائی- قبیله ای و مذهبی با ضرورتهای رفرمهای دولتی، «حزب الله» را به وجود آورد. اما ترور زوبیری این گرایش را از بین نبرد. باعقب نشینی ناصری ها و حزب دولتی، حزب اسلامی اصلاح واخوان المسلمین در آن، این گرایش را تا به امروز دنبال می کنند. این حزب تا قبل ازحوادث اخیر، از حمایت محافل غربی برخوردار بود و اهدای جایز[] صلح نوبل به خانم توکل کرمان عضوکمیت[] مرکزی حزب اصلاح را می توان در این راستا به حساب آورد.

اختلاف جریان اسلام گرای شیعی زیدی و طایف[] قدرتمند حوثی با دولت

از قانون اساسی ۱۹۹۰ شروع شد. قانون اساسی شریعت را منبع قانون می داند. در حالیکه حوثی ها معتقد بودند که باید نوشته شود، شریعت تنها منبع قانونگذاری است. آنها دولت را متهم می کردند که قصد استفاده از منابع غربی برای خارج کردن یمن از ساخت سنتی و اسلامی آن را دارد. مناطق شیعی از فقیرترین مناطق یمن است و این خود زمین^۱ نارضایتی از دولت را تشدید کرده است. ساختار هنوز قبیله ای و آداب و عادات و سنن دیرپای مذهبی در شمال نیز زمین مناسب زیدیه بوده و هست. «سید بدرالدین حوثی» و «الشباب المومن» با تکیه بر فعالیت «حزب الحق» جلوی برخی از علمای زیدی مکتبی ایستادند که این فعالیتها را غیرمکتبی و مخالف شریعت می دانستند. حوثی ها در پی کسب قدرت از دست رفت^۲ امامیه، در طی یک دوره جنگ هائی معروف به جنگ شش گانه، به مقابله با دولت پرداختند. بدرالدین رهبری گروه را در اولین قیام در سال ۲۰۰۴ برعهده داشت. خواست آنها در ابتدا خودمختاری بیشتر برای مرکز اصلی خود در استان صعده و محافظت از رسوم و آداب مذهبی زیدیه در مقابل نفوذ سنی گرایان بود. مدرسه ای سلفی با ۸ هزار طلبه در مناطق زیرنفوذ زیدی ها در ایالت صعدا نقش مهمی در تحریک زیدی ها به ضد سنی ها داشت. با توجه به اینکه سلفی ها، زیدی ها و صوفی ها را خارج از اسلام می دانند، تنش آمیز بودن این وضعیت قابل فهم است. بعد از کشته شدن بدرالدین به دست ارتش یمن، طرفداران و خانواده^۳ او پنج قیام دیگر را تا امضای قرارداد آتش بس با دولت در ۲۰۱۰ رهبری کردند. یمنی ها و در رأس آنها قبائل زیدی نسبت به استان نفت خیز عسیر- نجران و جیزان که عربستان در حمل^۴ اول خود آنها را ضمیم^۵ خاک خویش کرده، ادعای ارضی دارند. از طرفی عربستان به نوب^۶ خویش نسبت به مناطق نفت خیز مآرب- جوف- ربع الخالی و حضرموت ادعا دارد. در سال های اخیر به علت حفاری های نفتی در مناطق مورد مناقشه آتش اختلافات عربستان و یمن بالا گرفته است.

یمن در بحران اخیر

جنبش موسوم به «بهار عربی» که در ۲۰۱۱ از تونس شروع شد و مصر و لیبی و سوریه و سایر کشورهای عربی را فراگرفت در ماه مارس و مه ۲۰۱۱ به شورش هائی مردمی در عربستان- کویت و سلطان نشین عمان منجر شد که ابعاد وسیعی نگرفت. اما در امیرنشین بحرین با توجه به حضور اقلیت مهم شیعی مذهب، جنبش می رفت ابعاد وسیع به خود بگیرد که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با دخالت نظامی عربستان سرکوب و منکوب شد. یمن به نوب^۷ خود در ماه های اول ۲۰۱۱ دچار ناآرامی شد. اینجا نیز مثل

همه جا آزادی و دموکراسی و خروج از بن بست های رژیم های توتالیتر و متعصب مردم را به خیابان ها کشاند. بحران مشروعیت، حکومت عبدالله صالح را از داخل و خارج مورد ضرب قرار داده بود. وابستگی به عربستان و آمریکا و عدم مشارکت حدود ۲۰ حزب و گروه سیاسی موجود در یمن در قدرت و انحصار آن در دست گروه کوچکی، بحران سیاسی-اجتماعی را دامن زده بود. جوانان در شهرهای صنعا، تعز و عدن بدون وابستگی به احزاب سنتی به خیابان ها ریختند. گسترش جنبش «جوانان انقلاب» احزاب سنتی را غافلگیر کرد و با تأخیر به آن پیوستند و سعی نمودند که سکان آن را به دست گیرند. مبارزان حوثی، سوسیالیست های جنوبی، اعضای احزاب مخالف اسلامی، قبایل اسلام گرای مخالف و لیبرالها همگی به جنبش مقاومت پیوستند. نقطه تجمع آنها در مقابل دانشگاه صنعا «میدان تغییر» نام گرفت. قتل ۵۲ تظاهر کننده در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، به گسترش ابعاد جنبش انجامید که به نوبه خود موجب ازهم پاشیده شدن قدرت حاکم گردید. حوثی ها با شکستن عهدنامه ۲۰۱۰، به اعتراضات عمومی علیه صالح پیوستند تا تسلط خود را بر استان صعده و استان همجوار آن عمران افزایش دهند. آنها با شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی برای اسلام» به زودی به نیروی اصلی مخالفان تبدیل شدند. عربستان و کشورهای خلیج حامی رژیم یمن، که از سرایت این جنبش به حوزه های قدرتشان به هراس افتاده بودند با فشار و تهدید، علی عبدالله صالح را بعد از ۳۴ سال حکومت مجبور به کناره گیری کردند. تا با استعفای او از دامن شورش ها بکاهند. در فوریه ۲۰۱۲ مارشال عبدربه منصور هادی، معاون او برای دو سال به ریاست جمهوری یمن «انتخاب» شد که در ۲۰۱۴ یک سال دیگر تمدید گردید. این تحولات، دو نتیجه مهم داشت. از یک طرف حکومت مرکزی را تضعیف کرد و از طرف دیگر جنبش مردمی را که در اولین گام های خود بود، به عقب راند. این شرایط، شیعیان زیدی را که هیچ گاه سلاح بر زمین نگذاشته بودند تشویق کرد که با برپائی شورش به بازپس گیری مواضع از دست رفت سلسله امامیه دست یابند. ابتدا در یک سری درگیری، قبائل و گروه های مسلح استان عمران را که از طرف حزب اسلام گرای «اصلاح» حمایت می شدند، شکست دادند. پیروزی های حوثی ها در شمال، آنها را جسور کرد. «عبدالمالک حوثی» رهبر آنان در ماه اوت ۲۰۱۴ از هادی درخواست کرد که برنامه حذف یارانه به فقرا را متوقف کرده، دولت جدیدی را جایگزین دولت فاسد کنونی کند. این پیشنهادها با استقبال عمومی روبرو شدند و تظاهراتی به نفع آنان از طرف هزاران نفر چه شیعی و چه سنی در مقابل ساختمان های دولتی صنعا برپا شد که با تحسن و بستن راه ها همراه بود. در ۲۰ سپتامبر عبدربه هادی درخواست

برکناری دولت را پذیرفت و قول داد ۳۰ درصد قیمت سوخت را کم کند. ولی حوثی‌ها آن را ناکافی دانسته رد کردند. کشته شدن تعدادی حوثی به دست مأموران امنیتی در همان ماه سپتامبر به آتش اختلافات دامن زد. در اواسط سپتامبر شورش‌های صنعا به تصرف ستاد فرماندهی لشکر به ریاست سرتیپ علی محسن احمر اسلام‌گرای سنی که اعضای خانواده اش از سردمداران حزب اصلاح هستند، منجر شد. با استعفای نخست وزیر «محمد باسندو» قراردادی بین طرفین در ۲۱ سپتامبر امضا شد. آنها در کنفرانس «گفتگوی ملی» با سایر نیروهای سیاسی شرکت کردند. اما پیشنهادهای آقای هادی را در مورد شکل فدرالی قبول نکردند. مفاد قرارداد صلح، شامل: پرداخت مجدد یارانه‌ها برای سوخت-تشکیل یک دولت «تکنوکرات ملی» جدید و انتصاب مشاوران رئیس‌جمهور از حوثی‌ها و جدائی طلبان جنوب و اجرای سیاست‌های توافقی در جریان «کنفرانس گفتگوی ملی» بود. پیوست امنیتی این قرارداد، ترک مخاصمه و خروج حوثی‌ها از صنعا و دیگر شهرهای شمال و تحویل اسلحه‌ها، برای حوثی‌ها قابل قبول نبود. در واقع توازن نیرو که تعیین کنند واقع در این شرایط است، به نفع شورش‌ها بود. با سر باز زدن از اجرای قرارداد، حوثی‌ها با خلع مقامات دولتی و در دست گرفتن ادارات، عملاً بر صنعا حکومت می‌کردند. با وارد شدن شورشیان به مناطق مرکزی و غربی عمدتاً "سنی‌نشین، درگیری‌ها ابعاد جدیدی به خود گرفت. با محاصر [] کاخ ریاست جمهوری در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵ آنها پیش‌نویس منشور ایجاد شورای فدرال را که امضا کرده بودند رد کردند و «احمد عوض بن مبارک» رئیس دفتر رئیس‌جمهور را به گروگان گرفتند. گسترش نفوذ و پیشروی حوثی‌ها، در میان دولتی‌ها شکاف انداخت. طرفداران علی صالح که از طرف هادی تحت فشار بودند به صف شورشیان پیوستند. عبدربه هادی مجبور به استعفا شد. ابتدا به عدن و سپس به عربستان گریخت. همچنین برخی از رهبران حزب اصلاح از جمله علی محسن الاحمر فرماند [] پیشین نظامی به عربستان و حامد الاحمر بازرگان و رهبر پیشین قبیله ای به ترکیه گریختند. حزب اصلاح در گذشته زیر برخورد و انتقاد عربستان قرار داشت. اما با رشد و پیشرفت حوثی‌ها سعود الفیصل وزیرخارج [] عربستان در ماه فوریه اعلام کرد که ما با اخوان المسلمین مشکلی نداریم. شورش‌ها در پی موفقیت‌هایی که به دست آوردند به انحلال پارلمان یمن دست یازیده خواستار تشکیل مجلسی انتقالی و شورای پنج نفر [] ریاست جمهوری برای مدت دو سال شدند. توازن نیروها در شرایط کنونی به حوثی‌ها اجازه نمی‌دهد که به تنهایی در یمن حکومت کنند. علی‌البخیتی «عضو گروه انصارالله» در صنعا به اعتراض به اقدامات حوثی‌ها استعفا داده و می‌گوید «حوثی‌ها نمی‌توانند به تنهایی و با زور اسلحه یمن را

اداره کنند.» کمیته های مردمی حوثی برای ادارۀ شهرصنعا با دشواری های زیادی روبرو هستند و اعتراضاتی را به ضد خویش به وجود آورده اند. زیدی ها این متحدین سابق سعودی ها در مبارزه شان به ضد جمهوری خواهان و سوسیالیستهای یمن در دهۀ ۶۰، این بار خود مورد حملۀ عربستان قرار گرفتند. قبلاً هم در ۲۰۰۹ عربستان برای سرکوب شورش های محلی به کمک دولت مرکزی آمده بود. تغییر مهره های استراتژیک در منطقه یعنی حضور یک قدرت شیعی در ایران و عراق که رقیب عربستان محسوب می شوند و ظهور یک نیروی سلفی و پان اسلامیستی چون دولت اسلامی (داعش) در نزدیکی مرزهایش، این تغییر استراتژی را توضیح می دهد. عربستان در رأس اتحادیه ای از کشورهای عرب و مسلمان، چون مصر- اردن- کویت- بحرین- قطر- امارات متحدۀ عربی- ترکیه و پاکستان، بمباران شدید یمن (عملیات طوفان قاطع) را آغاز کرد. چند ماه حملۀ عربستان با تردیدهای که پاکستان و ترکیه از خود نشان دادند حاصلی جز چند هزارکشته و زخمی و میلیون ها دلار خسارت و درهم شکستن ساختارهای زیربنائی کشور، که از فقیرترین کشورهای دنیا است، نداشت. بمبهای عربستان، پمپ بنزین ها- کارخانۀ مواد غذایی- کارخانۀ تولید شیر- اردوگاه فراریان جنگ- راه های ارتباطی و نیروگاه را نابود کرد بدون آنکه به ظرفیت های نظامی حوثی ها صدمه ای جدی وارد سازد. شورای امنیت سازمان ملل به نفع دولت عبدربه هادی رأی داد و مقامات دولت حوثی را تحریم کرد. در اجلاس سران کشورهای عرب در شرم الشیخ، عبدالفتاح سیسی مصری خواستار تشکیل نیروی مشترک نظامی عرب شده است. «نبیل العربی» دبیر کل اتحادیۀ عرب به دنبال تهیۀ پیش نویسی در این زمینه است. او همچنین حوثی ها را تهدید کرد که حملات هوائی تا زمان خروج آنها از صنعا و مناطق اشغالی ادامه خواهد داشت. ارتجاع عرب در بحران یمن با بزرگ کردن نقش ایران- به دنبال بحرانی که جنبش های موسوم به بهار عربی در دنیای عرب ایجاد کرده در جستجوی بازسازی خودشان هستند. رئیس جمهور مصر دربارۀ پیشنهادش مبنی بر ایجاد یک نیروی نظامی عرب گفت: «هویت عرب در معرض خطری بی سابقه است، تهدیدی که اگر گسترش یابد، ملت عرب را درهم خواهد شکست.» (-BBC فارسی- ۲۸ مارس ۲۰۱۵) - تسلط شیعیان زیدی بر باب المندب، به خاطر آنکه یکی از شاهراه های مهم حمل مواد نفتی است، برای غرب نگران کننده است، به ویژه آنکه ایران، شاهراه حیاتی دیگر منطقه یعنی تنگۀ هرمز را کنترل می کند. آمریکا با تهیۀ اطلاعات توسط ماهواره ها و هواپیماهای بی سرنشین و استقرار پایگاه های اطلاعاتی و عملیاتی در سه مرکز عربستان - قطر و بحرین عملاً در این جنگ درکنار عربستان درگیر شده است. علاوه براین، کشتی های جنگی آمریکائی در دریای

عمان و خلیج عدن با محاصر [دریائی یمن از ارسال کمک های نظامی ولجستیکی به شورشی های زیدی ممانعت به عمل می آورند. کاروان کشتی های ایرانی- هفت کشتی باری و دو نظامی - که در اطراف خلیج عدن به گشت زنی پرداخته بودند ظاهراً " زیر فشار نیروی دریائی آمریکا عقب نشستند. جمهوری اسلامی که در بازی جغرافیای- سیاسی منطقه رقیب استراتژیک عربستان تلقی می شود از همه سو به گسترش نفوذ خود پرداخته است. حمایت ایران از رژیم اسد و حوثی های یمنی و یا حماس و جهاد اسلامی در فلسطین قبل از آنکه از پیوندهای مذهبی ناشی شود به منافع سیاسی و استراتژیک ایران مربوط می شود. چرا که علوی های سوری و زیدی های یمنی از نقطه نظر بسیاری از فقها و مجتهدان شیعی، خارج از اسلام تلقی می شوند و همگنان آنان در ایران در قرون متمادی مطرود و مغضوب بوده اند. جمهوری اسلامی در سال های اخیر با ایجاد دو بیمارستان و ارسال مبلغین حوزوی و ایجاد کتابخانه و ارائه خدمات و کمک های مالی به تبلیغ نظرات خویش در یمن اقدام کرده و مسافرت های مکرر مقامات حوثی به ایران (حسین حوثی که در ده [۱۹۹۰ نمایند [پارلمان بود با مخالفتش با حکومت، همراه پدرش به ایران رفت. شایع است که او در مدت اقامتش در ایران به شیعه [دوازده امامی گرویده، اما زیدی ها این شایعه را رد می کنند. و شرکتشان در سمینارهای کذائی در همین راستای گسترش نفوذش است. صالح الصمد یک شخصیت برجسته [انصارالله (شاخ [سیاسی حوثی ها) مشاور پیشین عبد هادی روزاول مارس به تهران رفت. هم چنین یک هیأت چهار نفره از جمله یک نماینده [انصارالله ۲۸ فوریه به مسکو رفته و از دوما (پارلمان روسیه) دیدار کردند. حوثی ها در پی عقد قراردادی برای توسعه [استان نفتی مآرب هستند و روسیه و ایران از این موقعیت برای ایجاد جای پائی محکم در یمن استفاده می کنند. علی شادمانی معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح ایران در این باره گفت: «ایران حتی در دور [جنگ ۸ سال [با عراق در بوشهر و بندرعباس جبهه ای نداشت. ولی الان جبهه ای را از دهان [ارون رود تا باب المندب برده است.» در اولین روزهای اشغال صنعا، ایران با یمن تفاهم نامه ای برای ایجاد پروازهای مستقیم بین دو کشور امضا کرد و بلافاصله هواپیماهای ایران در صنعا بر زمین نشستند. خط هوائی به وسیله [بمباران عربستان سعودی قطع شد ولی در همان روزهای اول ایران با ۱۱ پرواز روزانه کمک های زیادی به شورشیان کرد. در این بازی بزرگ عراق نیز نگران توسعه طلبی های عربستان است. دولت عراق از حمایت ایران برخوردار است ولی به دلیل وابستگی مالی- نظامی اش به آمریکا برای حفظ قدرت و جلوگیری از گسترش داعش و یا گروه های جهادی و حتی کردها مجبور به بازی تعادل بین ایران

و آمریکا می باشد. العبادی رهبر کنونی عراق، در سفری به آمریکا بعد از بحران یمن، از این کشور علنا "درخواست کرد که جلوی توسعه طلبی عربستان را بگیرد. العبادی همچنین به دنبال کمک ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا و ۷۰۰ میلیون دلاری صندوق بین المللی پول برای ترمیم ویرانی های جنگ و تراز منفی بودجۀ دولت بود. در عوض آمریکا به عراق فشار وارد می کند که از قیمومت ایران فاصله بگیرد. ایالات متحده از دخالت زمینی عربستان در یمن بیم دارد. اول آنکه این دخالت با نتایج غیر قابل پیش بینی، از توان کنونی آمریکا که درگیر در جبهه های مختلف است خارج است. دوم آنکه عملیات زمینی عربستان در سال ۲۰۰۹ علیه حوثی ها به شکستی منجر شد که علامت خطری برای استراتژی های پنتاگون است. آمریکا با تناقضات استراتژیک و عملی که در خاورمیانه دچار آن شده دیگر آن توانائی مطلق را که خواست هایش را به متحدانش دیکته کند، چه عربستان و ترکیه و مصر باشد و چه اسرائیل و شیعیان حاکم عراق ندارد. گسترش جنگ و ادامۀ آن در یمن اگر با دخالت های زمینی همراه شود، می تواند دامنۀ وسیع تری به خود بگیرد. بحرین با اقلیت شیعی مهم و طرفدار ایران و سایر شیخ نشین ها نمی توانند از تأثیر این جنگ در امان باشند. منطقۀ حساسی چون گذرگاه هرمز و خلیج عمان و باب المندب در حوزۀ استراتژیک منافع غرب از نظرتأمین انرژی قرار دارد و حمل و نقل نفت برای آن جنبۀ حیاتی دارد. «جفری کمپ یکی از ناظران عالی آمریکائی در امور ژئوپلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر دو منطقۀ تأمین کنندۀ انرژی در سد ۲۱ هستند و از آن به عنوان «بیضی استراتژیک انرژی» یاد می کند. خلیج فارس یکی از مراکز ثقل مناسبات جغرافی- سیاسی و بین المللی است که تحت سیطرۀ دو قلمرو ایرانی و عربی است و ۸ کشور ایران- عراق- کویت- عربستان- بحرین- قطر- امارات متحدۀ عربی و عمان در این حوزه گرد آمده اند. خلیج فارس ۶۱.۵ درصد ذخائر نفتی جهان را داراست و عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱.۵ درصد در این حوزه دارای بیشترین سهم هستند. خلیج فارس ۵۰ درصد از نیازهای انرژی اروپا را فراهم می کند و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۷۰ درصد برسد.» (فصلنامۀ تحقیقات جغرافی- سیاسی- عنایت اله یزدانی و مجتبن تویسرکانی- سال ۲۶ - شمارۀ چهارم) این حقایق می تواند تردیدهای آمریکا و اروپا را برای دخالت مستقیم در این حوزه توضیح دهد. عربستان پس از سقوط حکومت اسلامی در مصر که مورد حمایتشان قرار داشت و پشتیبانی از داعش در سوریه و عراق، وارد مرحله ای بحرانی از روابط اش با آمریکا شده است. خودداری ترکیه و پاکستان از ارسال نیرو به جنگ، خود نتیجه ای از دیپلماسی ایران و

تردیدهای غرب در این مورد است. گسترش این جنگ در زمانی که ایران به عقد قرارداد پایه ای با آمریکا در مورد برنامه هسته ای و رفع تحریم دست یافته است و پیش دستی روسیه در ارسال موشک های ضد هوایی ۳۰۰ - S به ایران و اجرای قرار داد ۸۰۰ میلیون دلاری - بسته شده در ۲۰۰۷ - کف ترازو را به نفع ایران سنگین تر کرده است. علاوه بر آمریکا و اروپا و قدرت های منطقه ای ایران و عربستان و "عضا" هند، روسیه و چین نیز دو قدرت بزرگ فرامنطقه ای هستند که توجه زیادی به حضور در خلیج فارس دارند. چین و روسیه با گسترش روابط خود با ایران راه نفوذ خود در این منطقه را هموار می سازند. هم اکنون روسیه از طریق ایران و به طور مستقیم به دنبال بازیابی نفوذ از دست رفتگی گذشته است. نیازهای چین به انرژی این منطقه با توجه به حضور وسیعش در آفریقای شرقی برای آن جنبه حیاتی دارد و این همه موازنه قدرت را در این منطقه، بسیار حساس می کند.

جنگ یمن در پرتو تضاد ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و عربستان از دیرباز دارای زیر و بم های زیادی بوده است. عربستان در ۱۹۴۵ چندسال بعد از بنیان گذاری اش، وارد مناسبات حسنه و تنگاتنگی با آمریکا شد. ایران و عربستان بعد از خروج بریتانیا از خلیج فارس، نقشی دوگانه در حفظ امنیت و ثبات خلیج و آبراه آن به نیابت از آمریکا بازی می کردند. وضعیتی که به آن «استراتژی دو ستونی» می گفتند. ایران ستون نظامی و عربستان ستون مالی این ساختار امنیتی - نظامی را نمایندگی می کردند. تحت رهبری و حمایت آمریکا، ایران و عربستان علیرغم اختلافاتی که بر سر بحرین و اشغال جزایر سه گانه توسط ایران و نزدیکی ایران به اسرائیل، داشتند، روابط نزدیک و دوستانه ای با هم داشتند. اما بعد از سقوط شاه و روی کار آمدن رژیم خمینی، این موازنه به هم ریخت و سیاست همکاری، جای خود را به یک رقابت بر سر تسلط بر این آبراه و منطقه و حتی خارج از آن در دنیای اسلام داده است. با تحریکات شیعیان جمهوری اسلامی در مراسم حج ۱۳۶۶ در تظاهراتی موسوم به «برائت از مشرکین»، ۴۰۲ تن کشته شدند که در میان آنها ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی و تنی چند از سربازان سعودی بودند. عربستان پیش از آن با حمایت از صدام در جنگ ایران و عراق به اندازه کافی به این تنش دامن زده بود. پاسخ ایدئولوژیک سعودی ها به تهاجم سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت سیاستی تهاجمی در انتشار و صدور اسلام وهابی بود. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ از خطر "هلال شیعی" سخن گفت که متشکل از ایران و متحدانش در سوریه

و لبنان بود. در ریاض و قاهره نیز تقریبا شعارها و تحلیل‌های مشابه‌ای بر ذهن و زبان‌ها حاکم بود. تشکیل «شورای همکاری خلیج» در ۱۹۸۱ نیز پاسخی سیاسی-دیپلماتیک به آن بود. در مسأله هسته‌ای، عربستان در کنار اسرائیل از جمله کشورهای هستند که بیشترین فشار را به غرب و آمریکا برای ضربه زدن به تأسیسات هسته‌ای ایران وارد می‌آوردند. سوریه صحنه برخورد استراتژیک ایران و عربستان گردید. جمهوری اسلامی از طریق حزب الله لبنان و سپاه پاسداران مستقیما وارد صحنه نبرد و دفاع از بشار اسد شد و عربستان با تجهیز مخالفان اسد از هرنوع و تقویت داعش و النصره و القاعده در مقابل آن قرار گرفت. عربستان با قراردادن مبارزه با نفوذ ایران و شیعیان در رأس استراتژی ناحیه اش، تضاد و مبارزه با اخوان المسلمین و داعشی‌ها را به درجه‌های بعدی رانده است. همان‌طور که در بالا هم اشاره کردم، حضور ایران در باب المندب در حالی که این کشور تنگه هرمز را در اختیار دارد نه تنها استراتژی امنیتی عربستان بلکه تمامی غرب را به خطر می‌اندازد. عربستان با دخالت مستقیم در یمن به این راهبرد خویش مهر محکمی زد. پشتیبانی پنج کشور خلیج (منهای عمان که سعی دارد نقش میانجی بازی کند) و چهار قدرت منطقه‌ای اردن-مصر-سودان و مراکش با حمایت دیپلماتیک ترکیه و پاکستان و حمایت لجستیکی آمریکا از این عملیات، برای عربستان موفقیتی محسوب می‌شود. معاون عملیات سپاه اعلام کرد که ما از مقاومت یمنی‌ها مثل مقاومت فلسطین - لبنان- عراق و افغانستان دفاع می‌کنیم. او علنا گفت که به یمنی‌ها مشاوره داده و کمک‌های معنوی و راهنمایی می‌کنند. جنگ و دخالت عربستان به سرعت در ترکیب قدرت آن اثر گذاشت. سلمان پادشاه عربستان، ولیعهد خویش-امیرمقرن بن عبدالعزیز- را که برادر ناتنی اش بود کنار گذاشت و برادرزاده اش محمد بن نایف را جایگزین او کرد. او همچنین امیر سعود الفیصل وزیر خارجه را که از ۱۹۷۵ در این سمت بود عزل و عادل الجبیر را بجای او گذاشت. ولیعهد و وزیر خارجه جدید هر دو مواضع سخت‌تری نسبت به ایران دارند. در نزدیک به ۹۰ سال که از برقراری رابطه سیاسی میان عربستان و ایران می‌گذرد کمتر سابقه داشته که مناسبات میان دو کشور سردی و تنش‌ها تا این اندازه طولانی (۱۲ سال) و تند را تجربه کند.

القاعده و داعش در یمن

جنگ اول خلیج و دخالت عربستان و کشورهای عرب به همراه غرب در کویت که با مخالفت دولت یمن روبرو شد، موجب گردید که این کشور

مورد غضب عربستان قرار گیرد. اولین نتیجه آن اخراج موج عظیمی در حدود ۴۰۰ هزار کارگر یمنی از عربستان شد. علاوه بر خسارت های مالی، جریان و هابی گری و انتگریم سلفی در یمن به ویژه در مناطق حضرموت- عدن و مکلا گسترش یافت. گروه های طرفدار القاعده که بعد از اشغال افغانستان پا گرفته بودند، نیز در این ناحیه یمن زمین مناسبی برای رشد خود پیدا کردند. (ظاهرا "بن لادن ریشه در خانواده ای یمنی الاصل داشته است و طرفدارانش در اینجا بیگانه نبودند.) بدین ترتیب «ارتش اسلامی عدن» و گروه های جهادی، در کنار شیعیان زیدی و سنی های شافعی و اخوانی حزب اصلاح در یمن، سومین گرایش اسلامی را در یمن شکل دادند و جای پای محکمی پیدا کردند. یمن طی این سال ها به یکی از پایگاه های مهم تروریستی، قبل از ظهور داعش بدل گردیده بود. حضور این گروه ها بهانه ای بود که آمریکا بنا بر استراتژی عمومی خود در خلیج فارس و این منطقه مهم استراتژیک جای پای خود را مستحکم تر نماید. نوامبر ۲۰۰۰ القاعده با حمله به قرارگاه نظامی آمریکا در عدن، ۱۷ نفر از افراد نیروی دریائی آمریکا را کشت. در ۶ اکتبر ۲۰۰۲ القاعده با حمله به کشتی نفتی Limburg متعلق به فرانسه در سواحل مکلا، حضور و موجودیت «القاعده در شبه جزیره عربی»-AQPA- را اعلام کردند. گروه تروریستی القاعده با ایجاد پایگاه ها و مراکز آموزشی جهادی، به تربیت و اعزام تروریست های اسلامی در اقصی نقاط جهان اقدام کرده است. در یمن گروهی ۱۵۰ نفره از اعضای القاعده مستقر بودند که آمریکا خواهان استرداد آنها بود که در بین آنان تنی از طراحان و همکاران واقع ۱۱ سپتامبر هستند. اما دولت سابق یمن از انجام این کار سر باز زد. پیدایش و پیشرفت دولت اسلامی در عراق و سوریه و انشعابات شاخه های آن از گروه های جهادی و القاعده، یمن را هم از این قاعده مستثنی نکرد. زمانی که شورشیان حوثی با حمله به صنعا و فتح آن به قدرت اصلی در یمن تبدیل شدند و قدرت مرکزی ساقط گردید، شاخه دولت اسلامی در یمن نیز با یک سری عملیات تروریستی اعلام موجودیت کرد. در ۷ ژانویه بمبی در یک اتومبیل در مقابل آکادمی پلیس صنعا منفجر شد که به مرگ ۳۷ نفر منجر گردید. در حالی که شهر هوز به طور کامل در دست حوثی ها نبود. در جمعه ۲۰ مارس ۲۰۱۴ دولت اسلامی شعبه یمن با دو انفجار انتحاری و بمب گذاری در مسجد شیعیان صنعا پایتخت یمن که توسط حوثی ها اشغال شده بود، باعث کشتار ۱۴۲ تن گردیدند. سومین بمب در مسجد الحشوش در شمال صنعا و چهارمین حمله انتحاری در مسجد الهادی در شهر صعده در شمال اتفاق افتاد که در آن حامل بمب کشته شد. در اثر این حملات «المختار بن زیاد» امام حوثی ها کشته شد.

جدائی دولت اسلامی از هم مسلکان القاعده ای اش همان پروسه ای راطی کرده که همگنان عراقی و سوری شان دنبال کردند. شاخه دولت اسلامی با قرار دادن نوک تیز حمله اش به شیعیان حوثی دنبال کسب قدرت و ایجاد «منطقه آزاد» یا منطقه زیر حکومت خودش است. در حالی که القاعده همان استراتژی قدیمی خود را دنبال می کند که ارجحیت حمله به مواضع سعودی ها و غرب است. حوثی ها با ورود به مناطق مرکزی و جنوبی با نیروهای القاعده و داعش درگیر شده اند. حضور تعداد زیادی از اتباع عربستان سعودی در سازمان های تروریستی داعش و جبهه نصر و القاعده در یمن (AQPA القاعده در شبه جزیره عربستان) و مبارزه آنان در سوریه و عراق برای این کشور تناقضی را پیش آورده است. از یک سو اعلام خلافت اسلامی در کنار مرزهای عربستان و گسترش نفوذ آنها در داخل خاک عربستان و پیوستن بسیاری از نیروهای سلفی به داعش، چالشی برای قدرت و نفوذ سعودی هاست که سیاست های ضد جهادی عربستان را توضیح می دهد. از سوی دیگر سیاست عربستان علیه ایران و تهاجم و گسترش شیعیان در سوریه - عراق - لبنان و یمن و مبارزه القاعده و داعش با آنها، نوعی همسوئی و همراهی عملی بین عربستان و داعشی ها به وجود آورده است.

گفتار پایانی و چشم انداز حوادث یمن

یمن از دیرباز به خاطر حاصلخیزی و موقعیت جغرافیایی- بازرگانی، یعنی قرار گرفتن در کنار باب المندب، شاهراه حیاتی بین آسیا و آفریقا و حوزه اروپائی مدیترانه، مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده و هم آنها سعی داشتند تا آن را به زیر حوزه نفوذشان بکشانند. بررسی مختصر تاریخ باستانی یمن و نزاع ایران و روم، دو قدرت بزرگ آن عصر بر سر تسلط بر یمن و شاهراه باب المندب، تا قبل از ظهور اسلام و توجه ویژه امپراتوری های اسلامی از خلافت های اموی و عباسی گرفته تا امپراتوری عثمانی به یمن و سلطه سیاسی و اقتصادی بر آن، آن پیوستگی تاریخی- اجتماعی است که با توضیح مفصل آن در بالا، ما بی واسطه به دوران معاصر و نزاع قدرت های استعماری و امپریالیستی بر سر یمن و اشغال بخش جنوبی آن توسط انگلستان می رسیم. به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول، و تشکیل دولت سعودی، دور جدیدی از مبارزه و رقابت بین قدرت های منطقه ای چون مصر و عربستان از یکسو و دول امپریالیستی فرانسه و انگلیس و در پی آنها آمریکا بر سر مرده ریگ آن آغاز شد. دولت تازه تأسیس سعودی در یک تهاجم تجاوزکارانه بخش های وسیعی از یمن را اشغال کرد و ضمیمه خاک خویش کرد. سرزمین هایی که هنوز مورد منارعه دو کشور است.

همان طور که در بالا بدان اشاره شد، عربستان از آن پس تا به امروز چندین بار به دخالت های مسلحانه در یمن دست یازیده است. و هر بار با تغییر متحدین داخلی اش، چند هدف عمده را دنبال می کرده است: جلوگیری از شکل گیری یمنی مستقل و دموکراتیک در مرزهای جنوبی اش و ایمن سازی این مرزها در برابر نفوذ نیروهای مخالف و هابیسیم، چون زیدی ها و نیروهای جهادی و کشاندن یمن این « زائده » مزاحم شبه جزیره عربستان، به حوزه نفوذش در سراسر بخش جنوبی خلیج فارس. اگر دیروز به کمک امامان زیدی به ضد جمهوری خواهان در جنگی ۸ ساله در یمن درگیر گردید؛ بعداً با بخشی از همین جمهوری طلبان به سرکوب قبایل شورشی شمالی پرداخت و سر آخر امروز با دخالت مستقیم، در مقابل دو متحد سابقش یعنی زیدی ها و عبدالله صالح - رئیس جمهور سابق - قرار گرفته است. عربستان همچنین در مقام یک ستون عملیاتی و مالی امپریالیسم غرب و به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس، به یک جنگ نیابتی در یمن پرداخته است. هدف عمده این جنگ، جلوگیری از افتادن یمن به دست شاخه ای شیعی طرفدار ایران است. عربستان علیرغم اختلافاتی که با آمریکا بر سرتاکتیک و استراتژی اتخاذ شده در منطقه و ایران دارد، نمی توانست به انجام چنین عملیاتی بدون چراغ سبز آمریکا و پشتیبانی سیاسی- لجستیکی آن دست یازد. تنگنای هرمز و باب المندب دو شاهراه بازرگانی مهم برای غرب محسوب می شوند و به ویژه نقشی حیاتی در تأمین انرژی برای آن دارند. با توجه به حضور ایران در هرمز، برای غرب غیر قابل قبول است که نیروئی طرفدار ایران در بنادر جنوبی یمن و باب المندب مستقر شود. عربستان و غرب، اگرهم نتوانند حوثی ها را از مسند قدرت برانند؛ این هدف بلاواسطه را دنبال می کنند که بندر عدن و بخش جنوبی را کاملاً از وجود و تسلط آنها خارج سازند. روسیه از دوران شوروی در این منطقه، حضور سیاسی - نظامی داشته و چین برای تأمین و تضمین نفوذش در این منطقه و شاخ آفریقا، از دیگر مدعیان تسلط و نفوذ در یمن هستند. بار دیگر در سطح بین المللی ما شاهد شکل گیری همان صف آرائی هستیم که در سوریه به وجود آمد. ایران و متحدینش در منطقه (شیعیان عراقی و لبنانی) از یک سو و عربستان و شیوخ خلیج از سوی دیگر درگیری ارتجاعی در یمن گردیده اند و امپریالیست های غرب و روسیه و چین نیز از دور و نزدیک در آن درگیر شده اند.

با توجه به این بستر تاریخی- اجتماعی که در بالا دیدیم، برآمد نیروهای ارتجاعی درصحنه بحران یمن جای تعجبی ندارد. با افول ناسیونالیسم عرب و انحراف جنبش جمهوری خواهی یمنی های آزاد در شمال و شکست جنبش آزادی بخش و سوسیالیسم در جنوب، سه نیروی اسلام

گرای ارتجاعی زیدی به رهبری حوثی‌ها و حزب اخوانی اصلاح و گروه‌های جهادی- تروریستی القاعده و داعشی، صحنه اصلی سیاسی- اجتماعی یمن را اشغال کرده‌اند. با آنکه هر سه این نیروها در پی حاکمیت اسلامی و برپائی قوانین شرعی هستند اما پروژه‌های آنان باهم تفاوت‌های اساسی دارد. زیدی‌ها در پی بازسازی حکومت امامیه زیدی یعنی نوعی خلافت شیعی هستند و طرفداران داعش پروژه خلافت اسلامی سنی گرا را دنبال می‌کنند. حزب اصلاح با الهام از افکار و سنن اخوان المسلمین و تجربه ۵۰ سال مبارزه سیاسی- اجتماعی، حکومتی اسلامی از نوع ایران و یاترکیه را در مد نظر دارد. اتحاد و اتفاق این سه نیرو با توجه به عمق اختلافات ایدئولوژیک و پروژه‌های سیاسی و پایگاه‌های اجتماعی‌شان ناممکن به نظر می‌آید. سه قدرت اسلام گرای منطقه یعنی، ایران شیعی و عربستان سنی با ترکیه ای که در رؤیای احیای امپراتوری عثمانی است، ناظر و عامل فعال این حوادث هستند. جمهوری خواهان سکولار حزب کنگره خلق و طرفدارانشان به واسطه عملکرد گذشته و وابستگی‌شان به عربستان و غرب، علیرغم تضادهای مقطعی با آنها و پاره پاره شدنشان (علی عبدالله صالح به سمت حوثی‌ها و ایران و عبدربه منصوره‌ادی به عربستان)، وجهه و نیروی زیادی را از دست داده‌اند. در این میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست یمنی که توانسته بودند در سال‌های ۷۰ در بین جوانان- روشنفکران و زحمتکش‌شان شهری به ویژه در مناطق جنوبی و ساحلی که از سطح فرهنگی بالاتری برخوردار بودند، نفوذ و پایه مهمی بیاید امروز بعد از تحمل شکست‌های متعدد در دهه‌های اخیر، از توان و نیروی لازم برای اثرگذاری در روندهای جاری بی بهره‌اند. موج اسلام گرائی و حضور و دخالت نیروهای خارجی منطقه ای و بین المللی در یمن، شرایط حداقل برای ایجاد یک روند دموکراتیک و عادی را بازستانده است.

مردم یمن همچون سوری‌ها و عراقی‌ها در چنبره این تضادها و تصادم‌ها جان و مال و نیرویشان را از دست می‌دهند. طبق معمول آمریکا، از پیروزی سریع و پایان دادن به جنگ برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مشروع صحبت می‌کند. ولی مشروعیت و دموکراتیک بودن یک حکومت فقط از برآمد یک جنبش توده ای و انتخاب آزاد اکثریت مردم بیرون می‌آید. علیرغم این چشم انداز تاریک، اتحاد و مبارزه نیروهای سکولار- دموکرات و چپ، تنها راه برون رفت از این مخمصه دشوار است. یمنی‌ها که از تمدنی باستانی و تجربه طولانی مبارزه انقلابی و آزادی بخش برخوردارند، و در سال‌های نه چندان دور جزء اولین جمهوری‌های لائیک و تنها جمهوری «سوسیالیستی» در منطقه بوده‌اند. این بار هم قادر خواهند بود که با اتکا به این سابقه و اتحادی مردمی، حکومت

فاسد و وابسته و ارتجاع مذهبی- فاشیستی زیدی و داعشی و اخوانی را با پشتیبانان ایرانی و سعودی شان منکوب کرده از این مهلکه نجات پیدا کنند.

خرداد ۱۳۹۳

منابع:

۱- پرونده استراتژی - سایت وزارت دفاع فرانسه

Ministère de la Défense@IRSEM:La Lettre N°۲-۲۰۱۵

Dossier Stratégique : La diplomatie proactive des pays du Conseil de coopération du Golfe au Moyen-Orient :

۲- فصلنامه تحقیقات جغرافیائی سال ۲۶- شماره چهارم-۱۳۹۰

E. Yazdani

M. Touiserkani

E-mail: yazden۲۰۰۶@yahoo.com شماره مقاله: ۸۴۰

۳- داوهای واقعی در جنگ به ضد یمن کدامند؟

<http://www.afrique-asie.fr/menu/actualite/۹۰۹۷-quels-sont-les-vrais-enjeux-de-la-guerre-contre-le-yemen.html>

Moon of Alabama Publié le : ۱۶/۰۴/۱۵

۴- مطالعه موردی: التجمع الیمنی للإصلاح(اخوان المسلمین یمن) جمال اشرفی، دانشجوی دکتری، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه ای جامعه المصطفی العالمیه، j.ashrafi۸۳@gmail.com

۵- لوموند دیپلماتیک شماره های: نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰- سپتامبر ۲۰۱۱ آلن گرش- مارس ۲۰۰۳ یمن نیم قرن دخالت خارجی - اکتبر ۱۹۷۴- نوامبر ۱۹۶۸

توضیحات:

۱- شیعیان زیدی، طرفداران یحیی بن حسین از نوادگان زید بن علی پسر امام زین العابدین بیمار، امام چهارم شیعیان ۱۲ امامی هستند که در ۸۹۸ م اعلام امامت کرد و خود را «هادی الله الحق» نامید. لقبی که تا به امروز اخلاف او به یدک می کشند. زیدی ها امروز در یمن با اقلیتی اسماعیلی (شیعیان ۷ امامی) ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را شامل می شوند که در مقابل سنی ها و مذاهب دیگر، ترکیبی قومی- مذهبی شکننده و حساسی را به وجود آورده اند. مکتب فقهی زیدیان به

مذهب حنفی نزدیک است. برخلاف شیعیان جعفری به عصمت امامان معتقد نیستند و امامت را ارثی نمی دانند. مهمترین شرط امامت را کوشش شخصی و براساس دعوت و فضل دانسته اند. از این رو امامت وراثتی و ظهور مهدی را برنمی تابند. قبلاً مراسم مذهبی عاشورا و تولد پیامبر را نمی گرفتند. ولی در سال های اخیر زیر نفوذ ایران، این مراسم را برگزار می کنند. زیدی ها بعد از شورش ها و مبارزات طولانی با بنی امیه و بنی عباس برای اولین بار در طبرستان و دیلمان و گیلان در حدود ۲۵۰ هـ ق- به قدرت رسیدند. داعی کبیر حکومت علویان طبرستان را تا سیس کرد که تا ۵۲۰ هـ ق- دوام یافت. در حدود سال ۲۹۸ هـ ق-شاخه دیگری از زیدی ها در یمن مستقر شدند. مراکش نیز پذیرای گروهی دیگر از زیدی گردید. خانواده الحوثی از سادات حسنی و منتسب به امام حسن هستند و از نوادگان یحیی امام الهادی- حوث، منطقه ای است مابین صنعا و صعده و خانواده حوثی از آنجا برخاسته اند. سید حسین حوثی بزرگ خاندان حوثی در اثر کمک شایانش به امام حمیدالدین در قیامش علیه عثمانی، به قدرت نزدیک شد. حوثی ها خانواده ای کثیر هستند و اکثر علمای زیدی از میان آنها برخاسته اند. «سید بدرالدین الحوثی» از مراجع بزرگ زیدی و از تشکیل دهندگان «حزب الحق» است که با این حزب فعالیت سیاسی اش را شروع کرد. سید حسین بدرالدین حوثی پسر او دوبار عضو مجلس نمایندگان بود و با اقدامات آمریکا در منطقه مخالفت می کرد. او در ۲۰۰۴ در نبردی با دولت یمن کشته شد. بعداً "پسرش «عبدالملک حوثی» رهبر کنونی حوثی ها جای او را گرفت.

۲- دولت «معین» در بین سده های (۱۴-۱۱ ق-م) در یمن تشکیل شده، تا اینکه در ۷ ق-م به دست دولت «سبا» منقرض گردید. این دولت تجارت پیشه گذشته از حکومت بر عربستان جنوبی، مستعمراتی در عربستان شمالی داشت. مدینه و تبوک و معان واقع در جنوب شرقی پترا (بطرا) - امروزه واقع در اردن هاشمی روزگاری در حیطه قدرت دولت یمنی معین بوه اند.

۳- دولت «سبا» تا قرن ۲ ق-م بر یمن مسلط بوده است. داستان ها و افسانه هائی حول رابطه ملکه سبا (بلقیس) و سلیمان پادشاه یهود، هم در کتابهای مذهبی وهم در روایات و ادبیات، به این دوره اشاره دارند.

۴- حمیری (بفتح ح وی) ها که در حدود ظفار و حضرموت قدرتی بهم رسانده بودند در حدود ۱۱۵ ق-م دولت سبا را برانداختند و خود تا ۵۲۵- میلادی بر یمن مسلط شدند و در آنجا فرمان می راندند. دولت

حمیریان سرانجام به دست حبشیان منقرض گردید. حبشه (اتیوپی) در ساحل غربی دریای سرخ و رو به یمن قرار دارد. فاصله دو سرزمین از طریق باب المندب بیش از ۳۲ کیلومتر نیست.

۵- افسانه های قدیمی مردمان جنوبی عربستان را از فرزندان قحطان نوّح و پسر سام و مردمان عربستان شمالی را از فرزندان عدنان فرزند دیگر سام میدانند. تاریخ این سامی ها و دین های ابراهیمی شان از دیرباز تاکنون، صحنه یکی از پرتنش ترین مراکز کرّه خاکی ما بوده است.

۶- جرجی زیدان (۱۹۱۴-۱۸۶۱) نویسنده و مورخ مسیحی لبنانی و از طرفداران پر و پا قرص ناسیونالیسم عرب بود. او در مقام ادیب و مورخ و آموزگار در اشاء اندیشه های لیبرال و پان عربیسم نقش مهمی داشت.

۷- عبدالرحمن کواکبی از روشنفکران سوری که تاّثیر مهمی بر افکار ناسیونالیست های عرب و از جمله یمنی های آزاد داشت. او که با سلطّه عثمانی ها در سوریه مبارزه می کرد از ابداع کنندگان تز پان عربیسم در مقابل پان اسلامیسم بود. پان اسلامیستی که خلفای عثمانی از آن برای تسلط شان بر دنیای مسلمان استفاده می کردند. او تا سال ۱۹۰۲-م در مصر اقامت داشت و در همانجا درگذشت.

۸- شکیب ارسلان- نویسنده و مورخ و سیاستمدار لبنانی الاصل- در روزی و طالبی موّسس حزب الدستور تونسسی از آن جمله اند که همگی به یمن آمده تا ناسیونالیسم گمشده خود را در آن پیداکنند. آنها نیز مانند رشید رضا و حسن الینا در یمن منبعی از اسلام اصیل جستجو می کردند که توانسته از تاّثیر مخرب «غرب» در امان بماند. کشوری کوهستانی- بیابانی بدون راه های ارتباطی با مردمانی جنگجو که اسلامیت و استقلال عرب را نمایندگی می کرد.

۹- علی عبدالله صالح پس از برقراری جمهوری، ریاست امنیتی استان تعز و سپس فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت. او از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ عهده دار مقام ریاست جمهوری یمن بود. در یمن نقل می شود که علی عبدالله صالح زمامداری خود را «رقصیدن با مارهای مختلف» خوانده است. او که سابقّه خانوادگیش به طایفه ای زیدی می رسد در ابتدای حکومتش با کنفدراسیون قبائل حاشد که عمدتاً زیدی بودند ائتلاف کرد. در حالیکه ریاست این کنفدراسیون با «عبدالله احمر» از سنی های شافعی بود.

۱۰- فراهانی از خاطرات تراب حق شناس در نوشتن «یادداشت های جنگ ظفار»- محبوبه و رفعت افراز -ص ۲۶-۲۱ - اسفند ۱۳۹۳ از انتشارات اندیشه و پیکار شاید بتواند تصویر روشنی از وضعیت آن روز یمن جنوبی را به دست دهد. «دولت یمن جنوبی که پس از خروج انگلیسی ها از منطقه یکی از مهمترین درآمدهای خود یعنی پالایشگاه عدن را از دست داده بود با گرفتاری های اقتصادی فراوان روبرو شد. بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، راه ترانزیت دریائی باب المندب نیز عملاً بسته شد. جنوب یمن که از این رهگذر عایداتی با توقف مسافران کشتی ها و بویژه داد و ستد به دست می آورد- از این عایدات محروم شده بود. به ویژه پس از برقراری اقتصاد دولتی و اقداماتی که در چهارچوب به اصطلاح سوسیالیستی یعنی از جمله انحصار صادرات و واردات به دست دولت، باعث فرار بسیاری از بازرگانان و پیشه وران گشت. به طوری که در عدن مغازه های بسته بیش از مغازه های باز بچشم می خورد و طبیعی است که فقر آشکاری در کلیه زمین ها به چشم می خورد. ادارات حکومت بسان حکومت شوروی با یک هیات سه نفره اداره می شد. رئیس جمهور سالم ربیع علی- نخست وزیر علی ناصر محمد و رئیس حزب عبدالفتاح اسماعیل بودند... سال های ۶۰ میلادی جمعی از روشنفکران و نیروهای مترقی عرب، اهل منطقه خلیج یعنی عربی سعودی- کویت- قطر- عمان و بحرین... سازمانی درست کردند که آن را «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی» نامیدند. پس از مدتی کسانی که جای پای محکم تری داشتند یعنی در بحرین و کویت، از این جبهه جدا شدند و راه مستقل خودشان را در چهارچوب مبارزات پارلمانی دنبال کردند. اما بخش عمان به کار خود ادامه داد و خود را «جبهه خلق برای آزادی عمان» نامید... عرصه عملیاتی این جبهه در بخش کوهستانی ظفار بود که هم مرز یمن جنوبی است (استان غیظه)... یمن شمالی [در آن موقع] که آبادتر و پرجمعیت تر و ثروتمند بود حکومتش مورد پشتیبانی عربستان سعودی و آمریکا قرار داشت ... [در جنوب] برنامه های درسی مدارس و امور اجتماعی بسیار رنگ آموزش های را داشت که در کشورهای بلوک شرق می دیدیم. دیدن مدارس دخترانه و آموزش های لائیک و برخی مطالبی که در روزنامه ها منعکس می شد به کلی با آنچه در شبه جزیره عربی رایج است متفاوت بود. مذهب واقعاً به درون مساجد رانده شده بود.»

۱۱- اخوانی ها، به دنبال یک استراتژی خزنده برای کسب قدرت در یمن، به الاحمر نزدیک گردیدند و در پی آن با تأسیس مکتب توحید و ارشاد و مکاتب دیگر و تأسیس نهادهای آموزشی و آموزش قران، موازی با نهاد های دولتی، شبکه ای وسیع از طرفداران «اصلاح» را به وجود

آوردند. شیوخ اخوانی ها در آموزش، گذشتن از دو مذهب زیدی و شافعی بود و این آنها را در معرض انتقاد به وهابی گری قرار می داد. اخوانی ها با نفوذ در دستگاه دولتی و شرکت در تدوین خطوط «میثاق ملی» و شرکت در حزب دولتی «المؤتمر الشعبی العام» نفوذ زیادی بهم زدند. اخوانی ها در عین شرکت در اصلاح، جنبشهای اخوانی موازی را هم حفظ کردند. حضور مشایخ و بزرگان قبیله ای در اصلاح مانند شیخ عبدالله بن حسین الاحمر، جوانان اخوانی را به سمت ایجاد «حرکت النهضه الاسلامیه» که رادیکالتر بود، سوق داد.

۱۲- پان اسلامیسیم در دوران معاصر بر اساس تجربی اخوان المسلمین مصر و با هدایت رهبران اولیاء اخوان از جمله حسن البنا وارد یمن شد و سازمان داده شد. نظام امامت آخرین نمونه از مدل های اسلام سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی بود. اخوان المسلمین در پایان دادن به این مدل و تلاش برای جایگزین کردن مدلی بر اساس آموزه های رشید رضا و حسن البنا و سید قطب تلاش زیادی کردند. نفوذ اخوان در یمن، ابتدا از رهگذر آشنائی هیأت های دانشجوئی یمنی مستقر در قاهره و به ویژه برخی از بنیانگذاران «حرکت الاحرار» با جنبش اسلامی مصر بود. جنبش الاحرار یکی از احزاب سیاسی ضد نظام امامت بود که در سال ۱۹۴۴ از جمعیت های مخفی در یمن به وجود آمد.

۱۳- خانم توکل عبدالسلام خالد کرمان برنده جایزه صلح نوبل در ۲۰۱۱- متولد تعز مدافع حقوق زنان در یمن از اعضای شورای مرکزی حزب اسلام گرای اصلاح و مدیرسازمان «زنان روزنامه نگار رها از بند» شاعر و ادیب و دختر وزیر دادگستری سابق یمن عبدالسلام خالد کرمان است او به همراه دو زن دیگر، آلیس جانسون رئیس جمهور لیبریا و لیما گبووی فعال لیبریائی این جایزه را دریافت کرد.

۱۴- یمن از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است. « تخمین زده می شود که حدوداً ۱۰ میلیون یمنی به خاطر بیکاری- گرانی مواد غذایی و خدمات اجتماعی محدود از ناامنی غذایی رنج می برند. بی ثباتی و جایجائی جمعیتی- ضعف دولت- فساد گسترده- کاهش منابع و نبود زیرساخت های کافی از دلایل عدم توسعه فقیرترین کشور خاورمیانه است.» (BBC- فارسی ۲۵ مارس ۲۰۱۵)- ۹۰ درصد گندم و ۱۰۰ درصد برنج آن از خارج وارد می شود. کشاورزی و آبیاری آن زیرسلط کشت «قات» است که نوعی علف تخدیرکننده است. که تقریباً همه آن را مصرف می کنند و از کشت گندم با صرفه تر است. تولید کم گاز و نفت در یمن منبع عمدی درآمد دولت است. و در سال های اخیر با افت قیمت نفت، این منبع درآمد هم بی نهایت کاهش یافته است. به علاوه با اخراج

صدها هزار کارگر یمنی از عربستان و کشورهای خلیج، درآمدهای ارزی دولت بازهم پائین آمده و بر مشکل بیکاری افزوده شده است.

۱۵- تشکیل شورای همکاری خلیج در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱- در چهارچوب اتحادیه عرب دو هدف عمده را دنبال می کند. اول محدود کردن ایران بعد از انقلاب اسلامی، ایجاد یک نیروی زمینی مشترک و ناوگان دریائی و پلیس مشترک در این راستا در دستور این شورا قرار گرفت. در حال حاضر ایران به عنوان تنها قدرت منطقه ای که با نفوذش در عراق- سوریه و لبنان و هم اکنون در یمن، به خطری برای امنیت و ثبات این کشورها تبدیل شده است، بیش از پیش بر اهمیت این شورا افزوده است. ۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۱۵ در جمع سران اتحاد عرب در شرم الشيخ، قطنامه ای برای ایجاد یک نیروی نظامی عرب به تصویب رسید که توسط مصر و شورای همکاری خلیج به پیش کشیده شده بود. شورا با این پیشنهاد در پی کم کردن وابستگی دنیای عرب به غرب از لحاظ امنیتی و نظامی است. پاکستان در این حلقه استراتژیک به عنوان تنها کشور مسلمان دارای بمب هسته ای جای مهمی دارد.

هدف عمده دیگر این ساختارها، جلوگیری از رشد اعتراضات توده ای و دموکراتیک در کشورهای پادشاهی عرب است. به همین منظور در ماه مه ۲۰۱۱- شورای همکاری خلیج به اردن هاشمی و مراکش پیشنهاد کرد که به داخل این شورا بیایند. مراکش و اردن با قدرت نظامی ای که دارند می توانند به تحکیم این شورا در هدف های نامبرده بالا کمک کنند.

۹ افسانه درباره ی بحران یونان

✘ جیمز گالبریث

ترجمه احمد سیف

شهروندان یونان در روز یکشنبه همه پرسرای برگزار می کنند که می تواند بقای دولت انتخابی و سرنوشت کشور را در منطقه یورو و در اروپا تعیین کند.

همه‌پرسی درباره‌ی این است که آیا شرایطی را که وام‌دهندگان هفته‌ی پیش ارائه کردند، قبول می‌کنند یا خیر. ولی واقعاً قرار است چه شود؟ پاسخ‌ها چیزهایی نیست که احتمالاً فکر می‌کنید. من این فرایند را چه در امریکا و چه در آتن به همراه یانیس واروفاکیس - که اکنون وزیر اقتصاد یونان است - در چهار سال گذشته از نزدیک واری کرده‌ام. من به این نتیجه رسیده‌ام که افسانه‌های زیادی درباره‌ی این بحران گفته می‌شود و این هم ۹ تا از این افسانه‌ها که امریکایی‌ها باید از آن آگاه بشوند.

همه‌پرسی بر سر یورو است

همین که نخست‌وزیر یونان الکسیس سیپراس از همه‌پرسی سخن گفت، فرانسوا اولاند، دیوید کامرون، ماتیو رنزی و معاون صدراعظم آلمان سیگمار گابریل به یونانی‌ها خبر دادند که رأی منفی در این همه‌پرسی یعنی این که یونان باید یورو را ترک کند. ژان کلود یونکر - رییس کمیسیون اروپا فراتر رفت و گفت «رأی منفی یعنی ترک اتحادیه‌ی اروپا». در واقع، دولت یونان چندبار اعلام کرد که رأی خواه مثبت خواه منفی باشد، یونان به‌طور برگشت‌ناپذیری به اتحادیه و به یورو خود را متعهد می‌داند. حتی از نظر قانونی هم یونان را نمی‌توان اخراج کرد.

صندوق بین‌المللی پول خیلی انعطاف نشان داده است

کریستین لاگارد رییس صندوق بین‌المللی پول ادعا کرده است که صندوق در مذاکرات خود با یونان «انعطاف» نشان داده است. در واقع در چهار ماه گذشته تقریباً در هیچ زمینه‌ای صندوق کوچک‌ترین انعطافی نشان نداده است. چه در مورد مالیات، بازنشستگی، مزدها، چانه‌زنی جمعی و یا درباره‌ی میزان بدهی یونان. مذاکره‌کننده‌ی یونانی اوسلید ساکالاتوس پس از شکست مذاکرات بیانیه‌ای منتشر و جزئیات را بیان کرده است و نتیجه گرفت «خوب دولت یونان درباره‌ی انعطاف ادعایی این مؤسسات بین‌المللی چه فکر می‌کند؟ این انعطاف ایده‌ی بسیار خوبی است».

طلبکاران با گشاده‌دستی عمل کرده‌اند

آنگلا مرکل درباره‌ی شرایطی که طلبکاران از یونان می‌خواهند گفته است که «بسیار گشاده‌دستانه» بود. در واقع طلبکاران بر یک برنامه‌ی ریاضت اقتصادی کمرشکن اصرار کرده‌اند، با مازاد بودجه‌ای که یونان قادر به دسترسی به آن نیست و در ضمن خواستار تداوم همین سیاست‌های

کمرشکن هستند که تا به همین جا موجب شد تا یونانی‌ها یک‌چهارم درآمدهای خود را از دست بدهند و کشور به این صورت گرفتار رکود و بحران بشود. زمان‌بندی مجدد بدهی‌ها که ضروری است هم مورد قبول واقع نشده است.

بانک مرکزی اروپا از ثبات مالی یونان حمایت کرده است

قرار است یک بانک مرکزی از ثبات مالی بانکهای ورشکست نشده حمایت کند. ولی از اوایل فوریه، بانک مرکزی اروپا تأمین مالی مستقیم بانکهای یونان را قطع کرده است و در عوض و به‌طور قطره‌چکانی به آنها نقدینگی بسیار پرهزینه براساس «شرایط اضطراری» می‌دهد. این رفتار بانک مرکزی اروپا موجب هجوم آرام به منابع بانکی دریونان شده و فعالیتهای اقتصادی را در یونان فلج کرده است. وقتی مذاکرات متوقف شد بانک مرکزی اروپا میزان کمک‌های پرهزینه‌اش را کم‌تر کرد و باعث هجوم سریع به بانکها شد که آنها مجبور شدند کنترل سرمایه را برقرار کنند و عملاً به حال تعطیل درآمده‌اند.

دولت یونان می‌خواهد وحدت‌اش با امریکا را به هم بزند

این امر به‌ویژه علت اصلی نگرانی شماری از سیاستمداران محافظه‌کار در امریکاست که می‌بینند یک دولت چپ‌گرا روی کار آمده است و فرض می‌کنند که این دولت طرفدار روسیه است و مخالف ناتو. این واقعیت دارد که چپ دریونان از نظر تاریخی از امریکا بسیار گله‌مند است، آن‌هم در واقع به خاطر حمایتی است که سازمان سیا از دیکتاتوری نظامیان کرد که در طول ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ بر یونان حکمرانی داشت. ولی نگاه چپ یونان به خاطر تجربه‌ای که با آلمان‌ها داشته‌اند، دستخوش تغییر شده است. دولت کنونی یونان دوست امریکا و یک عضو جدی ناتو است.

الکسیس سیپراس صندوق بین‌المللی پول را یک سازمان «جنایتکار» نامیده است

این در واقع یک تیترا اندکی دستکاری شده در بلومبرگ بود که براساس یک سخنرانی میانه‌روانه در پارلمان نوشته شد. در آن سخنرانی سیپراس به‌درستی گفت که پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول درباره‌ی اقتصاد و بدهی یونان وقتی که ریاضت اقتصادی برای اولین بار در ۲۰۱۰ به اجرا درآمد به‌طور فاجعه‌آمیزی خوش‌بینانه بود. در واقع همه‌ی نامه‌هایی که سیپراس به طلبکاران نوشته است زبان بسیار رسمی و مؤدبانه‌ای دارد.

دولت یونان دارد بازی می‌کند

نظر به این که وزیر اقتصاد یونان واروفاکیس زمینه‌های اقتصادی نظریه‌ی بازی‌ها را خوب می‌داند ناظران اندکی تنبل در ماه‌های گذشته ادعا کرده‌اند که او دارد بازی «مرغ» یا «پوکر» و یا بازی‌های دیگر را به اجرا درمی‌آورد. در هراکلیون دو هفته پیش واروفاکیس این ادعا را تکذیب کرد - همان‌طور که تاکنون بارها این کار را کرده است - و گفت «ما بلوف نمی‌زنیم، ما به هیچ طریقی بلوف نمی‌زنیم. در واقع هیچ کارت مخفی‌ای وجود ندارد. خط قرمز یونان - یعنی آن مسایل اصولی که این دولت به هیچ عنوان نمی‌پذیرد - درباره‌ی حقوق کارگران، مخالفت با کاهش باز هم بیشتر حقوق بازنشستگی فقرا فرین و خصوصی‌سازی به هر قیمت، مسایلی است که از روز اول روشن و آشکار بود.

یک رأی «مثبت» اروپا را نجات می‌دهد. رأی «مثبت» یعنی ریاضت و انهدام اجتماعی بیشتر و دولتی که چنین نکند نمی‌تواند زیاد دوام بیاورد

دولتی که چنین رهبرش الکسیس سیپراس و یانیس واروفاکیس نخواهند بود که در سرتاسر اروپا چپ‌های راستین اروپا دوست هستند. اگر آن‌ها کنار بروند اروپاستیزان بر سر کار می‌آیند، از جمله احزاب افراطی دست راستی مثل حزب نازی یونان - «صبح طلایی» و آتش ضدیت با اروپا به فرانسه، بریتانیا و اسپانیا - در میان دیگر کشورها - گسترش می‌یابد.

یک رأی «منفی» اروپا را منهدم می‌کند.

در واقع، تنها رأی «منفی» می‌تواند یونان را نجات دهد و با نجات یونان اروپا را نجات بدهد. رأی «منفی» به این معناست که یونانی‌ها تعظیم نخواهند کرد و دولت‌شان سقوط نخواهد کرد و طلبکاران هم باید سرانجام بپذیرند که سیاست اروپا - در برخورد با یونان - تا این‌جا موفق نبوده است. مذاکرات می‌تواند از سر گرفته شود یا اگر دقیق‌تر گفته باشم مذاکرات واقعی می‌تواند آغاز شود. اگر قرار است اروپا نجات یابد، این مذاکرات واقعی حیاتی است. اگر لحظه‌ای باشد که ایالات متحد آمریکا باید درباره‌ی ارزش‌های دموکراتیک و درباره‌ی معقولیت و همین‌طور درباره‌ی منافع ملی خود - سخنی بگوید آن لحظه اکنون است.

درباره پیروزی راست افراطی در انتخابات دانمارک و نقش مهاجران در آن

گفتگو رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور در حالیکه تقریباً در همه جای اروپا گسترش حضور مهاجران خارجی به افزایش محبوبیت احزاب افراطی بیگانه ستیز انجامیده است، نتایج انتخابات پارلمانی دانمارک که به شکست حزب حاکم و قدرت گیری حزب افراطی راست انجامید ظاهراً ارتباط مستقیمی با حضور بیگانگان ندارد.

[این گفتگو را بشنوید](#)

درباره نتایج انتخابات ترکیه و درس های آن برای اپوزیسیون ایران

میزگرد تلویزیون نروز با مهرداد درویش پور، بهزاد کریمی و بهرنگ زندی

در این میزگرد از ضرورت همگرایی سراسری بر پایه ضد تبعیض یا واگرایی اتنیکی و جدایی طلبی؛ مشارکت در اشکال گوناگون فرایندهای تحول یا کناره گیری از آن؛ تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز یا

استفاده از مبارزات قهر آمیز؛ رویکرد به جامعه مدنی و جنبش های اجتماعی به جای تکیه بر قدرت های بیگانه؛ رویکرد مطالبه محور یا رویکردهای سلبی همچون درس هایی از این انتخابات برای اپوزیسیون ایران و از جمله نیروهای کرد ایرانی برای عقب راندن استبداد دینی در ایران سخن گفته شد.

[مشاهده برنامه](#)